

دارالمعلمین Ecole normale هزار لزوم مردم بر ما لازم است بجهت اینکه علم تعالیم هم (Pedagogie) مستقلاً يك شعبه مخصوص از علوم حاضره عصر است که بی تحصیل آن يك آدم نمیتواند اسم معلمی را بروی خود بگذارد. و اگر بگذارد هم جز يك اسم بی مسأله چیز دیگری نخواهد بود، یعنی بهیچوجه از عهده وظیفه که بر دمت او توجیه شده است بر نخواهد آمد

گذشته از تمام این مراتب امروز در عالم دو علم بزرگ هست که در تمام کارهای معیشتی و حالات کلی پیدا کرده، و در هر اقدامی که بشود جزئی یا کلی اهمیت عمده این دو علم منظور است، و با هزار حیرت و تأسف می بینم جانب این دو فن جایل در مکتب ما محل هیچ اعتنائی واقع نشده اند

آن دو علم جایل که شما قدر آنها را اینقدر بالا میبرید کدامند؟

یکی معماری و دیگری حفظ الصحه، و عجیب آنکه این هر دو در عالم تمدن جدید با هم بشدت دست در کردن و لازم ملزوم هم واقع شده اند، یعنی اساس اولی همان استلزام مقتضیات دومی است، امروز در ایران هم معماری یکقدم از پانصد سال پیش جلوتر نرفته است و پیش استادان ما برای افزایش شکره عمارت اول چیزیکه در نظر است این است که بنا را پنج قسمی و دو قبله طرح کنند و پیشومی عمارتی که رو قبله نباشد در میان مردم از هر چیز مشهور تر است، ولی در اطراف آباد دنیا که مردمان بهتر از ما در آنجا زندگی میکنند آدم که میخواهد يك عمارت كوچك یا بزرگی بنا کند معماران فرزانه هزار شرط علمی برای آن بنا منظور میدارند که از شنیدن آنها عقل آدم مات میشود، برای نفس کشیدن فقط بجهت دور و دراز ستم متریک نوی کار میآورند، و نگاه تابش نور و کیفیت تجزیه شدن روشنائی و اهدال هوا موجب تغییر فصول اربعه را موضوع بحث قرار میدهند، و مخصوصاً برای هرکاری مکاتب معرفی میسازند که صلاحیت و مکابیت کارهای دیگر را ابدأ جایز نیست، این است که می بینید وضع سلامت هر يك از مبان ما یکدیگر خیلی فرق دارد، اطباء طب لار پذیران نمیشود و مطبوع حدیث محکم را نمی بیند، کارولسرا، طویله،

دیوانخانه، پارک و یا فلان عمارت دیگر بشکل بسخانه، گهرک، مدرسه، پارلمان و دایره عدلیه در بیاید البته از این بیانات تر و خشک تا اندازه مطاب دست گیرشد و فهمیده میشود که چه میخواهم عرض کنم، عرض میکنم که یکدستگاه عمارت عالی اگر چه هم مشتمل بر چندین دست حیاط و حمام و اصطبل و شب زمیانهای مفصل و سرداب و باغچه و نارنجستان و غیره هم بوده باشد بحکم عقل و علم، بهیچوجه صلاحیت قات شدن مدارالعلوم را ندارد، از عمارت گذنی که نمایات جمن اندر قبچی آن با هیچ يك از نظریات هندسه و معماری مطابقت ندارد، چگونه میتواند کلامهای (اندی ورسیتته) را ترتیب داد

باری اینها همه سراتی است که از نظر موشکافی و ملاحظات حکیمانه حضرت والا یقیناً دور نمانده است و همین ملاحظه کرم فود را در دائره عمارت مخصوص خودشان محصور فرموده و تصریح کرده اند که اگر هم خانه خودم مقرون به تنسیب عقلاً نباشد حاضریم برای اینکه ده هزار تومان برای عمارت مکتب از جیب خود بدهم

نگارنده در این باب عقیده که دارم با چندین نفر که وثوق مطلق بقوه مدرک آنها داشتم در میان نهادم و مورد تنسیب همگی گردید، و در این موقع نیز رای تقبیح شده را بروی کاغذ میگذارم که خود حضرت و لا وسایر عنای قوم در پشت و روی آن بنظر امان غور کنند و اگر با عقل سلیم موافق یابند مسئله مدارالعلوم را باین شکل حل کنند که موجب ترفیه حال و حصول آمال گردد

ده هزار تومان وجه مرحمتی حضرت والا، پنجم هزار تومان همت کورچانه جناب حاجی نظام الدوله با سایر وجوهات اطافه ملی، و سالی ششصد تومان واردی يك قطعه ملک موقوفی امروز، اگر هم برای تأسیس دارالعلوم کافی نباشد بجهت تأسیس یکباب مکتب اعدادی خیلی سرمایه کافی و خوبی است، چیزیکه الآن در بکار بردن این وجوه بر ما لازم است يك عقل روشن کاری و اشخاص امین کار دانست، که اول ارروی نقشه علمی و موافق اصول مکاتب اروپا در يك موقع خوش آب و هوایی شهر عمارتی خاص مکتب بنا کنند، و امور

اداره او را در تحت نظارت و مراقبت دو سه نفر آدم چیز فهم امین که خودشان مکتب دیده و در نظریات علم مکتب داری تجربه حاصل کرده باشند بگذارند، و تسلط تامه کامله در هر باب بشرط قبول مسئولیت بآنها داده شود که از روی وقوف عامی مشغول بکار شوند، چه این کار بزرگ از آجر و مستوفی یا نقد مال و میوه فروش ساخته نیست، مدت تحصیل این مدرسه را باید نه سال قرار داد و این مدت را بر سه قسم متساوی باید قسمت نمود که در سه سال اولی تحصیلات ابتدائی و در سه سال دومی تحصیلات رشدی و در سه سال اخیر تحصیلات اعدادی یعنی مراتب وسطی علوم تعلیم شود.

سه سال اولی آن که مشکل از سه صنف است (یعنی اطاق سال اول و دوم و سیم) در سال اول بچاه نفر شاگرد قبول میکنند، در سال دوم این بچاه نفر بعد از امتحان باطاق دوم میروند، و بچاه نفر دیگر از خارج بجای آنها قبول میشود، در سال سیم شاگردان اطاق دوم باطاق سیم رفته، دویمها بجای آنها میروند و مکتب دو باره بچاه نفر شاگرد از خرج قبول میکنند که در عرض سه سال صد و بچاه نفر شاگرد بترتیب مخصوص در مراتب مختلفه مشغول تحصیل میشوند، و شاگردان این صنوف ابتدائی کلیه باید از اولاد فقرا و اطفال کوچک گرد و همه بجای مدرسه قبول بشوند، ولی صنوف رشدی و اعدادی این طور نیست، سال اول رشدی به علاوه قبول کردن بچاه نفر شاگرد سال سیم ابتدائی بچاه نفر دیگر هم از خارج با اجرت مخصوص شاگرد قبول میکنند، و این صد نفر را در سال دوم باطاق دوم صنوف رشدی برده دوباره بچاه نفر را که در اطاق آخری صنف ابتدائی حاضر شده اند به علاوه بچاه نفر از خارج قبول میکنند و در درجات متوالیه مکتب سیر میدهد، و این مدرسه باین ترتیب در عرض نه سال سالی صد نفر از کودکان جاهل کوچک گرد را که میکروپسای موده هیئت اجتماعیه هستند از آنچه ما جمع کرده در گهواره ناز خود بشیر علم و ادب پرورش میدهد و بعد از سال شروع میکنند بسالی صد نفر شاگرد قبل تحصیل مسکرده که لیاقت همه چیز و همه کار و

استخدام در هر اداره از ادارات دولتی یا اجتماعی را دارند بیرون آوردن و باین ترتیب به علاوه خدمت بزرگی بمدنیت و اخلاق ملیه ما کرده است، رفته رفته ریشه گدائی را هم شروع بکندن و خشک کردن میکنند و ازین روی هم آنچه که در حوضه حقوق شخصیه افراد مات است از استمرار زحمت مفت طواریات محفوظ مینماید و هم قوتی که اساس پرورش جسمانی آن بچهارگانه است از روی شرف و کد باین تحصیل شده، بنابر این قلب و مغزی هم که با نان و آب ارزش دار پروریده شده باشد البته دارای شرف ذاتی و فضایل اخلاقی خواهد بود

یکی هم مسئله ترتیب پروگرام صنوف این مدرسه است، پروگرام این مدرسه هم بهتر آنست که عین پروگرام یکی از مکاتب ابتدائی و رشدی و اعدادی فرانسه یا آلمانرا عینا ترجمه کرده بموقع تطبیق گذارند

به علاوه درسیکه در صنوف مختلفه تحصیل میشود از اول سال ششم در صنوف اعدادی اطاقهای مخصوص بجهت تعلیم صنایع مختلفه تعیین شود که شاگردان قسم اعدادی که هم تا بکدرجه نظریات علوم را یاد گرفته اند و هم تشکلات عضوی آنها بقدر کفایت (در سایه ژئوماتیک و جلورفتن سن) قوام و متائی پیدا کرده است در آنها مشغول تحصیل صنعت بشوند، مانند نجاری، خیاطی، کفش دوزی، حکاکی، صابون سازی، آهنگری، میکانیک، ساعت سازی و غیره حالا بعضی از آقایان اگر در اینموقع بر ما بحث کنند که تحصیل علم آهنگری یا خیاطی در مکتب چه لزومی دارد و برای آهنگر شدن یا کفش دوز بودن دو سال شاگردی کردن در دکان بکنفر کفش دوز یا خیاط یا آهنگر کفایت میکند

عرض میکنم اینمسئله دوفایده عظیم اقتصادی برای مملکت ما خواهد داشت، اولاً در مملکت ما بکار و کفشدوز که گفته شد اذهان عامه متوجه دکان های نجاری یا کفشدوزی و محصول صنایع آنها میشود، این است که بحث مزبور را از روی استخفاف واستحقار بر ما وارد میکنند، ولی مسئله اینطور نیست، نجاری و حکاکی نه این است که چشمهای ما هزار سال است با آنها سابقه آشنای دارد، اگر آنهایکه بایک شوق و آنهاک مخصوص

تلاکرافات

(۲ صفر - ۶ مارچ)

§ وقایع نگار جنگی (طمس) می نویسد که واقعه عجیبی بظهور رسیده ، چه امپراطور آلمان به (لارڈ توتید مونه) سہسالار قشون بحری خلی دربارہ قوای بحریہ آلمان و انگلیس نوشته و از آن ظاہر می شود کہ اندازہ قوای بحری انگلیس بموجب اضراض آلمان ترغیب داده شده . وقایع نگار مزبور می نویسد کہ سواد خط مذکور و جوابش بحضور مجلس شوری ملی تقدیم شود ، نامعلوم شود کہ این نوشته برخلاف اضراض بلانیک می باشد ، طبری نازہ رسیده کہ (لارڈ توتید مونه) ادارہ (طمس) را مختار نموده کہ اشاعت دهد خط امپراطور را کہ شخصی بوده نہ بلانیک ، و در این مطالب اورا الزامی نیست ، پیشکار (لارڈ توتید مونه) می نویسد کہ در مجلس اعیان روز دوشنبہ گفتگو از این خط بمیان خواهد آمد بعد از آن اشاعتش بہتر است

§ در مجلس شورای ملی انگلستان (مستر اسکوریہ) اظهار داشت - کہ ۱۸ فروری از (لارڈ توتید مونه) خطی یافته کہ شخصی وجوابش ہم شخصی بوده است سواد خط و جوابش در مجلس وزرا تقدیم بشده و تخمینہ مصارف قوای بحری آدرجہ از خط مذکور اصلاح و ترتیب یافته است

§ مقلہ رسالہ در (پرنس) اشاعت یافته کہ منکر است از اسکہ امپراطور آلمان خطی دربارہ اندازہ قوای بحری انگلیس نوشته و مداخلات کرده است (۳ صفر ۷ مارچ)

§ در سواحل (آبراند و ویلس) طوفان شدیدی برخاسته و جمادات کثیر براد شده است

§ دولت فرانسه فوج کک بسیار در (اینسفرہ) واقع جنوب (مراکو) فرستاده - چه جمعیت کثیری از اصراب در آنجا جمع اند

§ در (طمس) نقل تلگرافی کہ از (نوکیو) رسیده اشاعت یافته کہ (کاونت اکومہ) در آنجہ محتاطہ (ہندی و ژاپنی) اظهار داشته کہ وی زیاد متشکر و مداح دولت انگلیس است ، ہلدیان بدرجہ شق از دولت معظم الیہ متشکر باید باشند کہ حکمران

میروند و کفش انگلیس با سایر معمولات اروپائی را با قیمت های گزاف میخرند تصور اینرا بکنند کہ چه حاصل و سائق معنوی بای آنها را بطرف منازہ های اروپائی میکشاند خود بخود مجاب میشود والبتہ هرکس تا بحال یک جفت کفش از دردکان کفش دوز ایرانی خریدہ و جنجال بازہای استاد کفاش را سیر کرده باشد میداند کہ عرض میکنم ، مثلاً شا اگر از کفش دوز اروپائی کفش بخواہید ذکر نمرہ و ادای قیمت مقطوعہ برای شش ماہ آنش راحت پوشیدن تان کافی است ، ولی کفاش ایرانی اولاً یک اندازہ نظری از پای شا گرفته کیف مانتق کفش دست شا . بدهد اگر بزرگ باشد و عدہ خشکیدن و کوچک شدن و اگر کوچک باشد یا قسمہای مؤکدہ بعد از دو روز بزور فشار ہا بزرگ شدن آنرا تاہین و خریدار را مجبور بخردن و دو ساعت گرفتار شمشکین و مراقبہ قطع قیمت میکنند و با وجود ہمہ این در تمام مدت سال شا گرفتار زجر فشار کفش و سایر نوائص مالی و معنوی اثر صنعت آن کفاش فرزانہ خواہید بود

علت تمام این مراتب این است کہ استادان ما نمیتوانند قابلیت ارزش بمصنوعات خود شان بدهند در سایہ این شعبہ صنعتی این مدرسہ شاگردان باختیار واقتضای استعداد دماغی خود در سایہ مراقبت استادان جیرہ دست صنایع مزبورہ را در طبق نظریات عالی فرا گرفته و باین واسطہ ہم صنعت در مملکت مانع رواج مغلوب را حاصل کرده ، و موجب کالی احتیاجات ما از ملک خارجه میشود ، و ہم این ہیكل های منحوسہ سفالت رفته رفته از کوی و برزن جمع شدہ بشکل استادان مہرہیئت اجتماعیہ ما خدمت گذار خواہند بود

این بود شرح مختصری کہ در اینباب نظر قاصر این ضعیف میرسید کہ عقیدہ خود را در روی کاغذ گذارده تقدیم انظار سر آن قوم نمودم ، در صورتیکہ در پیش رأی حکیمانہ حضرت والا و سایر امنای محترمہ ملی صورت قبول باید و پیش از آنچه عرض شد اجازہ رأی دادن مرحمت شود دربارہ تنظیم پروگرام و سایر ترتیبات لازمہ آن کہ در نظر است نیز شرح مشہی بعرض خواہد رسانید

آمان چنین عادل است - و دولت ژاپون را قصد آن است که تجارت خود را در هند ترقی دهد -

§ خبری از (بگس) رسیده که دولت ژاپون آخرین لحظ تمام حجت را به دولت چین درباره گرفتار نمودن جہاز (ناسومارو) نوشته و رهائی جہاز و اموال محموله ش را خواستگار و خسارہ آن را در مدت معین طالب نموده در صورت پیروی نه نمودن دولت چین ژاپون را اسبق حقوق بزور پیش خواهد آمد -

§ جہاز (ناسومارو) را که مقابل با جہاز جنگی انگلیس (ریپلمات) است در بندر (ولہلم) به دریا انداختند

(۴ صفر - ۸ مارچ)

§ انجمن حریت خواهان حاکم (هیوج) را ریاست جمهوری دولت متحدہ امریکا نامزد نموده

§ (میسورزنوٹ) نمایندہ دولت فرانسه در (مراکو) بسمت پاریس رخصت شده، و جنرل (ایاتی) فردا خواهد رفت

§ (جنرل بلود) سردار قشون کک فرانسه در (یسفره) تاگرافا طبر داده که قرب (۴۰۰۰) اعراب در حدود (نجیرہ) تصدیر می (مولی حفیظ) جمع شده اند § خبر (روتر) خبر میدهد که دولت چین درباره گرفتاری جہاز (ناسومارو) از دولت ژاپون معذرت خواسته و وعده کرده، ملزمین را سزا دهد، در خصوص تصرف ساحه و باروت آلت بعد از این بخاره خواهد شد

§ تلگرافی از (اسپن) رسیده که دولت (پرتگال) شکایت از دولت چین نموده که گرفتاری جہاز (ناسومارو) در حدود (پرتگال) شده و ربطی بحدود (چین) نداشته است

(۵ صفر - ۹ مارچ)

§ جنرل (استال) را بجای انعام سزای ده سال قید دادند

§ از شاعت یافتن مضمون عهدنامه (کاکو) اهالی (باریک) زیاد رشید شده، چه از روی این عهدنامه مصارف (باریک) زیاد خواهد شد

§ مخبر (روتر) از (سواکم) خبر میدهد که سرمای بدوی نزدیک مدینہ منورہ بر قافلہ مصری حملہ

آورده ده سپاهی را هلاک و ثوب دواتی هم که همراه داشته اند تصرف کرده، کاروان مجبور به مراجعہ مدینہ نمودند

(۶ صفر - ۱۰ مارچ)

§ جنرل (دامید) با دو فوج فرانسه بر قبائل اعراب که همراه (مولی حفیظ) بودند حملہ آورده شکست بآنها داده، تا ۱۳ ساعت نازہ حرب مشتمل بوده تلفات از قشون فرانسه هم بسیار شده و تصانی اعراب خیلی زیاد بوده است

§ مخبر (روتر) از (هنکینگ) خبر میدهد که در (کنستان) اهالی مجلس با شکوہی ترتیب داده تحریک نموده اند که دولت چین را لازم است دست بردار از جہاز (ناسومارو) شود و اقتدار خود را بژاپون نه نماید

§ (مستر اسکوت) در خصوص میزان مصارف بحری اظهار داشته که اگر تا سال آیندہ ظاهر شد که دولت آلمان در تعمیر جہازات جنگی مبالغہ میکند آنوقت ما هم اقداماتی خواهیم نمود که از آن آلمان بی هیچ نوع سبقت نتواند نمود - میل دولت انگلیس اینست که مجلس ملی در این امر بدولت همراهی کند چه دولت انگلیس نمیخواهد به جوجه در قوای بحری عقب باشد

§ بر حسب دعوت اعلی حضرت پادشاه انگلستان (میسو فالیرس) رئیس جمهوری فرانسه ماه می در انگلستان خواهد آمد

(۷ صفر - ۱۱ مارچ)

§ در خصوص اغتشاش (مقدونیا) (سر ادورد گری) وزیر خارجه انگلیس تحریک به سایر دول نموده که در (مقدونیا) فرمانفرمای بالائتلافی مقرر شود اعم از اینکه مسیحی باشد یا مسلم، ولی استقلالش با خلیفہ دول اروپا باشد، برخی از دول پیشرفت این مقصود را غیر ممکن می بیندارند

(۷ صفر - ۱۱ مارچ)

§ تلگرافی از زنگبار رسیده که قبیله سہانف به تشویق ملایان بر قبائل قرب و جوار حملہ آور شده و قشون الماسان بر آنها برش آورده ۴۶۰ نفر را قتل رسانیده اند

جبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Main Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا دہ دار ابونجات مشرکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفتہ میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ - - شش ماہہ

نامہ مقدسہ

ہند و برمه

۱۲ روپیہ - ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

المتین

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

ہر دوشنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

دو شنبہ

۱۹ صفر المظفر ۱۳۲۶ ہجر

دول اروپا و عثمانی و غنمت ایران

اشخاصیکہ از پاتیک دول اروپا درباب دوات عثمانی باخبر اند، بیکو میداند کہ افکار دون در باب مندونیا و روم ایلی شرقی درین چند سال اخیر در چہ محور بودہ، و عاقبت چہ نتیجہ خواهد داد؟ چنانچہ کم اثرات این پلتیک دارد برصہ ظہور میرسد، و بردہ از رویی نیات استیلا کارانہ دول اروپا کہ چند سال بود مثل آتش زبر خاکستر بنہان مینمود بر میدارد، و بہام طلبان ثابت میکند کہ دول اروپا باز در فکر اولی شان کہ عبارت از اخراج عثمانی است از قطعہ اروپا مصر و برقرارند، و در عرض این چند سال کہ در ظاہر مسئلہ شرق را مسکوت عنہ گذاشتہ اند در نہانی برای اجرایی نیات خود تہذبات و تدابیر لازمہ بکار بردہ اند، و آنہاییکہ گوی سبقت را ربدہ و رقبای شان را گول پلتیکی زدہ اند اطریش و آلمان است، کہ آلمان خود را حامی و ہوا خواہ دوات عثمانی قرار دادہ، و امتیازات لازمہ در اناطولی گرفتہ و برای استقبال خرد اساسہای متین در آنجا گذاشتہ است، و دوات اطریش ہم کہ درین دہ سال اخیر نگہداری و حمایت مندونیا و مراقبت اصلاحات لازم الاجرای آنجا بکف کفایت او پردہ شدہ بود، و دولت روس ہم بحسب سرگرمی بحجازہ شرق اقصی بکمال امنیت حقوق خود را در مندونیا و مسئلہ بالکان بدولت مشارالہا واگذارہ، اگر چہ در ظاہر برخلاف مواد مندرجہ معاہدہ براین و معاہدہ اتقاق دوات روس حرکتی نکرده است، ولی درین چند سال خود خود را در دربار عثمانی تہذیب و محبت و حمایت خود را در قلوب اعالی مندونیا کہ اصلاحات جاریہ آنجا بہمت و دستگیری اوشدہ جایگیر کرہ است، و از تاثیر خود اودر بابنالی است کہ امروز امتیاز کشیدن

یک خط راہ آہن را کہ ولایت (بوسنیہ) را بہ سلاویک کہ شہر تجارت گاہ و بندر معمور مقدونیا و بر حسب موقع منبوط دول معظمہ است وصل میکند ازدوات عثمانی گرفتہ است، و همین مسئلہ است کہ دول معظمہ را از تغییر پولتیک و اتقاق عمومی در بالکان مطلع ساختہ و از خواب غفلت بیدار کردہ و سبب این ہمہ مناقشات محافل سیاسیہ دول اروپا کردیدہ است این مسئلہ امتیاز راہ آہن اطریش بیشتر بحقوق و منافع دوات روس و دول کوچک بالکان برہ بخورد، و بالعکس خابلی مد افکار و نیات دوات آلمان است، کہ از پشت سر اطریش می آید، این است کہ بعقیدہ بعض سیاسیون یک اتقاق مائت مخفی در میان دوات آلمان و اطریش و عثمانی منعقد است، و درین صورت فرانسه و انگلیس و روس و ایتالیا ہم میتوانند اتقاق برضد اینہا بنمایند، اگر چہ رئیس وزرایے اطریش در ضمن اتقاق خود اظہار داشتہ است کہ این امتیاز ابدی مخالف معاہدہ براین نیست، و هیچ مقصود پلتیکی از تحصیل این امتیاز دوات اطریش در نظر ندارد، و بعض حفظ منافع تجارہ و اقتصادہ است کہ تہذیب بدین کار میکند، و این امتیاز ابدی مانع اصلاحات لازم لاجرای ما کہ و نیا نخواہد شد باوجود این اتقاق سیاسیون دول نمیتوانند از منویات اطریش منعقد باشند، زیرا امروز فتح و استیلائی یک قطعہ با شمشیر و توپ و تفنگ نیست، بلکہ با همین و سایل تجارتی و اقتصادی است کہ اغاب ملک را استیلا و ضبط می نمایند، اینک این حرکت اطریش سایر دول بالکارا ہم بیدار کردہ و جسارت میدہد، و دولت جرستان و رومانی و بلغار و یونان ہر یک بتمام استعدادی امتیاز یکخط راہ آہن بر می آیند، و میگویند، ما پلتیکی این امتیاز لطف مند

نیست و بیشتر موجب تسهیل اصلاحات ماکدونیا شده و منافع تجاری و اقتصادی اطریش را محافظه خواهد کرد ما را هم موقع آن است که مقاصد دیرینه خود را در باب کشیدن بخط راه آهن بسالانیک و آدریاتیک بموقع اجرا بگذاریم و البته دولت عثمانی پس از رضا به امتیاز اطریش از دادن امتیاز برای ما هم مضایقه نخواهد کرد. دولت روس هم ادعا میکند که من هم حق دارم از خط راه آهن (دانوب) شعبه تمدید بکنم که از رومایا و صربستان و ماکدونیای برسنه و قره طغ گذشته بدریای آدریاتیک متصل بشود. بقول یکی از جراید اروپ جنگ شمدوفر در جزیره نمای بالکان برپاست و هنوز معلوم نیست کدام یکی از رقبای غالب و مغلوب گردد، فقط در هر صورت صدمه و خسارت بر دولت عثمانی وارد خواهد شد. دولت روس در این باب بیشتر از سایر دول باهالی را در تحت تضییق خواهد آورد، زیرا حقوق و منافع دولت روس در بالکان بیشتر از حقوق دول دیگر است، بخصوص درین ده سال اخیر باجاری رشته پولاتیک قدیم خود را از دست داده و نفوذش در باهالی کاسته، و پس از مغلوبیت در محاربه شرق اقصی اهمیت و هیبتش بکلی زایل شده، ولی از آن طرف چون از پیشرفت مقاصد خود در شرق قسی مأیوس شده، یعنی دیگر امید توسیع مو و سنبلا در آن ناحیه ندارد، بشتاب تمام رو به آسیای وسطی و بطرف بالکان آورده است، و از آنجا که در آسیای وسطی رقبی جز انگلیس ندارد و با آنهم عهد اتفاق نمود و از آن طرف امین است، کمال جد و جهد و قوای خود را صرف مسئله بالکان خواهد نمود، که هر نحو است موقع قدیم خود را دست بیاورد، بستمکه بمحض شنیدن حرکت عساکر عثمانی در حدود روس هیچی شدید در محافل سیاسی رود شده، یعنی سانه دست آمده افکار عموم سیاسیون روس را بدان طرف معلق ساخته است و به تزیید قوه عسکریه قفقاز امر داده شده است و در تمام محفل و در جراید رسمی روس حتی در دوامی روس مسئله محاربه با عثمانی مطرح مذاکره است، و توجه دولت را بدین نقطه جلب میباید که نباید مثل محاربه شرق قسی غفلت نمود پیش از وقت باید تدارکات لازمه را دید و خود را آماده جنگ ساخت.

اگرچه اخبار رسمی وقوع اختلاف و کدورات مابین دولت روس و عثمانی را رسماً تکذیب کرده و ابداً احتمال وقوع جنگ نمیدهند، اما شول یکی از سیاسیون هم منتظر وقت مراهستند که نیات خود را جداً بموقع اجرا بگذارند. و درین باب دو نقطه مهم نظر دقت مارا جلب میکند. یکی اینکه چنانچه گفته شد دولت روس در مسئله بالکان

قدری از رقبای بر مانده و کتب خود و عظمت قدم خود و نقش خیلی تشک است از انرود و اسبه میدان مجادله خواهد ساخت و در ایقاع مشکلات و تضییق باهالی دولت صرب و بانار و قره طاع که طرفدار پولاتیک روس بلکه دست پرورده او هستند بهترین وسایل است، چنانچه آثارش همانان است، نکته دیگر این است که چون بموجب معاهده برلین و پاریس دولت روس و عثمانی در دریای سیاه بیشتر از ده کشتی کوچک ساحله کشتی جنگی ندارند و نمیتوانند بسازند، در وقوع اختلاف مابین دولتین و یا در حین اختلال کبیر در مملکت عثمانی که بظن بعضی سیاسیون خیلی نزدیک است دولت روس نخواهد توانست که از دریا بسواحل خاک عثمانی هجوم نیاید و حال آنکه دول دیگر کشتی های جنگی شانرا بزودی از دریای سفید به بوزاز اسلامبول رساننده و اسلامبول را محاصره خواهند کرد، و دولت روس ازین فرصت هم استفاده نخواهد توانست . . .

پس این ملاحظاتی است که دولت روس را وادار خواهد کرد که از خشکی راهی پیدا بکند، و پیش از وقت در خشکی میدان جنگی برای خود بیاراید، و یا اقلاً قوای عسکریه خود را در حدود عثمانی تزیید بنیاید، که در حین فرصت وقت را فوت نکند، و چون مغلوبیت دولت عثمانی که با اشاره آلمان حرکت میکند در معنی مغلوبیت دولت آلمان است و آنهم آرزوی یگانه دولتین روس و انگلیس است که الا انرا سر کوبی ناعده داده و از حوزه آسیای وسطی بیرونش بکنند لهذا در دامن زدن آتش این جنگ روس و عثمانی دولت انگلیس مضایقه نموده و از معاونت مادی و معنوی بدولت روس هم خود داری نخواهد کرد؛ بخصوص که رایجی کتب نفوذ و مداخله در مسئله بالکان وسیله جونی میکند و منتظر فرصت است، حتی در مجلس عام انگلستان مذاکره می کنند که امتیاز خواهی دولت اطریش اتفاق همومی دول را برهم زد، زیرا اطریش و آلمان که مرهون منت باهالی شده دیگر نمیتوانند در مسئله ماکدونیا باهالی را تضییق بدهند. پس لازم است که دولت انگلیس بنام نامی خود باهالی را مجبور باجرای اصلاحات ماکدونیا بکند و برای اجرای این تضییق چه تدارکاتی دیده است؟ این است پولاتیک دول اروپا در باب دولت عثمانی که امروزه بدین درجه رسیده و فردایش را آگاهان رموز سیاست مخفی نیست اما حالات داخله مملکت عثمانی، اغتشاش بمن و مغلوبیت واضع حال عساکر عثمانی برجا است، و اختلالات ولایت ارضروم و وانسه و بتلیس در تزیید، و چند روز پیش در یکی از کلیساهای ارمنه وان سی

و هفت صندوق تفنگ و گلوله و دینامیت پیدا شده و عساکر عثمانی خواسته اند صدر قمارا ببرند. اختلاجاتی برای ارمق با گلوله چند نفر شورا برخاک افکنده اند و تاریخ هفتم ژانویه شرکت روز از اسلامبول چنین مینویسد: ملتزمین لوازمات عسکریه از دادن لوازمات بوساکریکه برای طرد بافسارها و کومیتها با بوم ایلی میرفتند امتناع نموده و گفته اند که تا مطالبات مان را ابعالی ندهد لوازمات نخواهیم داد و مبلغ هشتاد هزار لیره مطالباتشان است و بر حسب عادت خزینة دولت هم خالی است. پس وزیر مالیه برای سد راه این ضرورت التجا به بانکها نموده و اول به بانک عثمانی رفته و بانک مزبور امتناع از دادن قرض نموده و گفته است که مادامیکه مسئله معادن ارکانی مطابق میل حصه داران فرانسه تسویه نپذیرد بانک عثمانی نمیتواند بدولت قرض دهد وزیر مالیه از آنجا بیبانک آلمان رفته و صد هزار لیره خواسته و بانک وعده داده است که بضایات مناسب بدهد و از بانک تجاری ایتالیا هم صد هزار لیره خواسته و هنوز با این دو بانک در گفتگو هستند، و احتمال است که این قرض را بدهند، ولی صدی هفت منعت میخواهند و تا پنج سال میدهند باضافه صد یک و بانک ایتالیا میخواهد که فایض پنج ساله بروی قسط سال اول علاوه شود و برای ضمانت هم اirdات دیون عمومی را میخواهند، و حال آنکه اirdات مزبوره هم تا سال ۱۹۱۵ برای تادیبه سایر قروض مرهون است، و باوجود این دو بیست هزار لیره که باعالی میخواهد موقتاً میتواند کفایت احتیاجات ضروری را بکند، و بعد از یکماه دو باره مجبور به استراض خواهد شد، و ازین استقراض نیز که باعالی از چپ و راست می کند در دوائر سفرا و مالبرون قبل و قال زیاد شده و از عاقبتش میترسند، بلی این است موقع و حال عثمانی در امروز، اما به بنیم حال ایران و ایرانیان چیست؟ بقول ادیب محترم: افسوس که این مرزعه را آب گرفته. دهقان فلاکت زده را جواب گرفته خون دل مارنگ می باف گرفته. رخصتار هنگرگه مهتاب گرفته جهان خرد برده ز خوناب گرفته. ثروت زده بی پایه و صحت شده بیچاره اولیای امور مایا از وضع عالم بی خبرند و یا خبر دارند، اما بولنیک بوسیده صدساله را نمی خواهند از دست بدهند. شمارا بخدا این ترس و مرعوبیت چیست؟ و این غفلت و جهالت تا کی خواهد بود از وضع امروزه عثمانی ما باید استفاده بکنیم و در استرداد حقوق مغضوبه خود سخت پای همت پیشبریم و با که از مدافعه گذشته تجاوز هم بکنیم، که نه در نزد علمای حقوق مذموم خواهیم بود و نه در پیش برادران اسلامی مان محجوب. اول باید عثمانیانرا از نقاط حدودیه خود تماماً بیرون

بکنیم، آن وقت مشغول تعیین حدود بشویم، نه اینکه عثمانیان داخل خاک ما نشسته و ما هم بگوئیم که بیساید تعیین حدود بکنیم. علاوه بر اخراج عثمانیان باید چند شرایط مفیده پیش آورده، و بعض نقاط لازمه را مثل بغداد و نجف و کربلا اگر چه بریختن خون تمام افراد ایرانی بشود دست بیاوریم، زیرا پس از تعیین حدود که دولت روس و انگلیس هم تصدیق کردند در وقوع اختلال کبیر عثمانی و در وقوع جنگ عثمانی با دول دیگر نمیتوانیم از فرصت استفاده بکنیم، در صورتیکه حالا بهترین فرصتی موجود است، افسوس هزاران افسوس که ترس و رعب بجا چنان بر دل اولیای امور و بزرگان و وررای مملکت ما استیلا یافته است که بدین همه تجاوزات و تحقیرات عثمانی تن در میدهند، چرا بعضی اصرار عثمانی در ابقای ارفع الدوله در سفارت اسلامبول از تعیین علاه السلطنه صرف نظر گردید؟ آیا ترسیدید که دولت عثمانی بگوید که من بعد سفیر قبول نمیکنم یا از برداشتن سفر خود در طهران بتلاش افتادید؟ بیایستی باین زودی ارایش حریف بگریزید، این سستی و مرعوبیت است که عثمانی را بدین طمع خام انداخته و حال آنکه عزل سفیر و هیئت سفارت طهران هم اسباب دیگر دارد.

حالا که ارفع الدوله در ابعالی خود مرهون منت عثمانی گشت بهتر از سابق وظایف مقدسه خود را احرامی کند. ما نمی گوئیم ارفع الدوله آدم بدی است و هیچ کار از دستش بر نمی آید، بلکه میگوئیم آدم بسیار بیگانه است و بی طمع و بیش از اندازه شکسته نفس و مسحق است، اما از بولنیک و حقوق و سیاست بکلی بی خبر است و نمیتواند بیش ازین بولنیک و سیاست مخرج بدهد، چنانچه خودش میگفت «آنچه از دستم می آید می کنم» و الحاق از دستش جز آنچه تا امروز کرده چیز دیگری بر نمی آید، فقط تقصیر بر آن است که درجه لیاقت و کفایت او را دانسته در اقباش میکوشد، علاوه بر این ابقا که موجب اصرار باعالی شد یعنی حقوق بعضی جرایم دولت ایران مجبوراً قبول نمود تحقیر بزرگی است که صدمه اش بیشتر از یک مغلوبیت است و یککش این سگ و طار را بدولت خود بیاوریم. اگر دولت ایران اصرار بابعالی قبول نمیکرد چه میشد؟ گویا سفیر خود را ابدیاً خواسته و اعلان جنگ میداد، ایکاش جنگ میکردیم و مغلوب میشدیم اما این تجاوزات و تحقیرات را قبول نمی نمودیم که در راه مدافعه وطن و حفظ حقوق خود جان دادن بهتر از زندهگی با اسارت و سفالت است

یا اسرار بر سر گردون نم بپای یا اسرار در سر غیرت دهم سر آیا سبب این همه سستی و بزذلی چیست؟ و طامع

اقدامات غیورانه و مردانه کیست ؟ اولین سبب و مانی که بنظر می آید و الحاق هم جز آن نیست هاما عدم اتفاق دولت با ملت است ، بی اگر دولت با ملت متفق میبود قتل و غارت ما کو رخ نه می نمود و خون هزاران برادران و خواهران دی مان ریخته می شد اگر دولت اتفاق داشت خائن اسلام و مسلمین و شیخ فضل الله دستگیری مستبدین در طهران دام حبله و شبادی نمی گستر ، اگر دولت حبالی جز توافق ملت نمیداشت واقعه دهشت انگیز طهران رخ میداد ، و خون جمی از مجاهدین حیت سرشت و عجبین دارالشورای ملی ریخته نمی شد ، اگر دولت در فکر حفظ مملکت و ملت میبود عثمانی جرأت قدم بحدود ایران گذاشتن نمیداشت ، و دو سال پس از تجاوز حدود و استقرار در خاک مان برادران و خواهران دینی مان را هدف تهب و کلاهه می ساخت ، اگر اتفاق دولت با ملت حقیقی میبود ، فرمانفرما مجبور به تحایه ساوجبلاغ نمی گشت ، اگر اتفاق دولت و ملت بر اجانب ثابت نمی شد دولت روس را با رای تجاوز از حدود و گذراندن قزاق و توب میترایوز بحدک ما نمی بود ، و این حرکت وحشیانه را مثل سایر حرکات حقوق شکنانه نشی بی محابا اجرا نمیکرد ،

آه نمیدانم چرا این قدر ذلیل و خوار شدیم ؟ کو غیرت دارائی ما ؟ کو حیت و حیثیت اجدادی ما ؟ امروز گرفتار بچه جهالتیم و غرق دریای حقارت و اسارت ، هیبت هیات !

سوفرازان جهان بوده کنون باطنه گنجیم
شش در اندر بخطر در بی داوشش و بچیم
همه در چین و شکنجیم همه آشفته بچیم
اندرون خانه و بران همه فرسوده رنجیم
(دشت بگرفته وطن رفته بن در سیاجیم)

بدرخ و درد وطن را سوخت ریشه دل و تن را شد همه اسیر حقارت گشت دستگیر سخن را پس به بنیم بچه خور باید این تفیق را از میان دولت و ملت برداشت ؟ و چگونه بدین اتفاق امروزی امنیت نموده و قوه اجراییه را با افکار ملت متحد ساخت ؟ البته درین باب باید عرایض خالصانه خود را بحضور اعلیحضرت هابونی که رئیس قوه اجراییه هستند معروض بداریم .

اعلیحضرت ما افراد ملت ایران که شاه پرستی و دولخواهی مان ضربانل اروپائیان شده و سیر و تحمل مان عنلای عصر و بحیرت انداخته است بچه زبان حسیات خالصانه خود را معروض حضورت بداریم ؟ و بچه وسیله درد های بی درمان خود ما را بر ذات

شاهانهات بفهائیم ، اعلیحضرتا ذات شاهانهات در تلگراف انجمن آذربایجان دریاب اتفاق ناگوار طهران میفرماید (این همان دلنگی میان پدر و پسر است که بزودی زایل شده و محبت اصلی بر قرار خواهد بود) آیا کدام پدر است که راضی بقتل فرزندان خود بشود ؟ و یا کدام پدر است که دزد را در خانه بپند و خود خاموش به نشیند ؟ اگر چه ذات شاهانه با انکه رئیس قوه اجراییه است بموجب قانون اساسی غیر مسئول است اما در پیش محکمه کبرای الهی هم میتوان رفع مسئولیت از خود بکنند ؟ قسم ملت اقدس کرد گاری که در پیش یاسای الهی همه کس یکسان است و مشکل است شخص شاهانهات رفع مسئولیت ازین خونهای ریخته بکنند روزی که شد اذالسا ، انقدرت . و اندم که شود اذالنجوم انکدرت من دامن تو بگیریم اندر سالت گویم که شاهای ذنب قتل اعلیحضرتا ذات شاهانهات میفرماید (من نواده نایب السلطنه وابعهد مقهور هستم و حاضر م بنس نفیس خود در دفع دشمن اقدام نمایم) اگر این نطق هاپونت که یاد از عظمت و هیبت اجسادات میکند مبنی بر حقیقت وجدیت میبود بایستی تمام عثمانیان و رقیبان بر خود بلرزند ، و حساب خود را بگیرند ، اما از آنجا که مبداستند قبول صرف و خالی از حقیقت است ابدأ اهمیت نگذاشتند و تغییر بی بر حال خود ندادند

اعلیحضرتا نواده نایب السلطنه چگونه می تواند دشمن را در حدک خود و رعایای خود را گرفتار اسارت دشمن به یاند ، و خود آسوده به نشیند . ذات شاهانهات چگونه بر خود هموار میکنند که عثمانی توسری خور مشق بلغار حدود ما را تجاوز کرده و برادران و خواهران دینی ما را اسیر برده و سر برده ؟ . . . و یا روس به بهانه اغتشاش قزاق و توب بی ممانعت از سرحد بگذرانند و بطمع خنم بیفتند .

(این دشمن و این ملت و زنجیر اسارت)
(سکو غیرت شاهانه تا چند روا بینی)

اعلیحضرتا . اگر ذات شاهانهات تاریخ اسلاف و تاریخ مال دیگر را معامله نمیفرماید اقلاً نظر توجه خود را بعرف حوادث امروزی برتکس و مراکش و یاتیک دون منعطف سازد و از افکار و نیات دول اروپا آگاهی حاصل نماید ، این حوادث و فائله آذر بایجان را بی بدی اهمیت دانست ما فراد ملت ناقطره خون در بدن داریم در حفظ استقلال وطن و دولت خود حازا فدا خواهیم کرد ، ولی میترسیم این سستی و بی میلانی ما را بار آورد کنه ذات شاهانهات میخواستند و نه بر غیرت ما ایرانیان می گذنجد
چو سلطان سرانداز باشد زمی . قدری خبر از سرش آج کی

وقعه عظمی و دامیه دهیا

قریب بظہر ۲۶ محرم بود کہ تلگرافی قریب بمضمون ذیل از طهران بکلیه بلدان ایران مخابره شد حکام با احتشام بلاد ممالک محروسه را اعلام میدارد امروز هنگامیکه ذات هایونی از قصر فرح آماد به یوشان تپه حرکت میفرمودند اشخاص مجهول الحال دو تبر خنجره بر او تومبل که یکصد و پنجاه قدم جلو حرکت میکرد شلیک کردند ولیکن بحمدالله آسیبی بوجود مبارک نرسیده مراتب را باعالی ممالک محروسه از تخر و علماء وغیره ابلاغ دارند که دعاگوی ذات مبارک باشند در حالیکه وصول این تلگراف یک گونه دهشت و وحشت برخاطر عموم اهالی بلاد انداخته و آنها را تا اقصی درجه خرق حیرت واستعجاب ساخته خوبست عطف بصری باهیت این دامیه دهیا داده عظم و خامت آن را بسنجیم و موجبات و علل راجعه آنرا درست بفهمیم و به بینیم آیا حدوث و بروزش که تا چندین درجه مربوط باستقبال حال وطن بود از بی دانی و غفلت هیئت جامعه ملت است یا برعکس از بیداری و هوشیاری آنهاست - یا اینکه موجبی خارجی وعلی جداگانه دارد که از هر دو عال مذکورہ متباین و متناقض است

امروزه متفق عایه عموم ارباب بصیرت است که ایرانیان را تا یک اندازه خرق حجاب حاصل آمده و فشار استبداد که از قرون بسیار دوچار حال آنها گشته بود موجب بیداری ایشان بمقتضیات زمان و مواقف عصر گردیده تا اینجا فهمیده اند که عمده سبب ورود استبداد بر احوال شان همان سستی و بطاقت آنان در طلب حق و داد خواهی بوده و اگر از قبول تعدی و ظلم عدول مینمودند حالشان بدین ناگواری منجر نمیشد. از این جهت تازه رفته اند در اصلاح امور محتل خود تسریع نمایند و نواقص متراکه عهد گذشته را تکمیل سازند ولی در حصول این مقصود تلاقی باموانع عذبه ندرده حرکات اولیاء امور را که باید موافق احوال خود یابند برضد می بندند و همینکه میروند یک منتصی را از میان برداشته و منسحق اصلاح دهند فوراً همان ضدیت و معاندت اولیاء امور یک طایفه عظیم و طایفی بزرگ در جلوحیالات

آنها تشکیل یافته و از حصول مقصود خود محروم شان میسازد. با این حال ملت مزبورہ بعد از چندین بار تصادف با مناقضت دولت نا اعلی درجه صبر و شکیبائی را اختیار نموده از دائره فرمانبرداری و اطاعت تخطی و تجاوز نکرده بل براتیاع دولت اسرارش بیشتر از پیشتر بود. لیکن پیش آمدهای سنه قبله که همه بید از امیدهای صمیمی آنها بود ثابت نمود که حتی در آتیه نتوانند قدمی در اصلاح حال خود بردارند مگر آنکه با سدهای بزرگ روبرو شده و مشکلات عظیمه را در پیش پای خود مشاهده کنند، معلوم است ملت هر قدر در جاده عبودیت پویان باشد وقتیکه به بند از یکطرف دوچار بدبختیهای خانمانسوز و از طرف دیگر ملاقای با آن نوع موانع جگر اندوز است البته هرگز تن به تحمل موانع مزبورہ در نداده بارهای گران استبداد را بر خود نخواهند گرفت بلکه حق المنتدور یعنی نا اندازه که قدرت و وسعت آنها اجازه میدهد جد و جهد در استخلاص خود از قیود ظلم و بیداد خواهند نمود و از این سبب بوده که چون در آخر بر ایشان ثابت و محقق گردید که دولت را خلال تخطئه آنان در نظر میباشد و محض اغفال شان سوگند های مکرره را یاد نموده اما باغاف آنها اقدام و قیام نمی نماید مجبور و لابد بارتکاب این گونه اعمال فداکارانه شده و بواسطه آن اعمال بر مال سائره ثابت و واضح داشتند که ایرانی زیادہ بر این حاضر نیست که در تحت رقبه عبودیت خاکسارانه مانده از روح حریت و آزادی که در این عهد فرخنده مهد نصیب اغلب ملل گشته محروم و بی بهره ماند، بلکه بالعکس جنس ایرانی تازه بمفاسد استبداد پی برده و مضار توقف خود در حالت حالیه را بخوبی ملتفت و مطلع گشته اند در اینصورت نمیتوان توقع از آنها داشت که از تجارب کامله چندین ساله خود صرف نظر نموده و باز در مسلك و جاده داخل شوند که قطعاً برای آتیه آنها مفاسد پیشمار خواهد داشت و دیر یا زود آنها را بسوی اسمحلال حقیقی و انقراض واقعی دعوت و هدایت خواهند نمود. محالست که بتوان ملتی که بفتح و ضرر خود پی برده مجبور یا ترغیب نمود که از همه محصولات تجارب خویش صرف نظر کرده کرة ثانیہ در بادیہ استبداد دلول نمایند و محالتر است آنوقتیکه

بک مافی مذاقت از شهد عدالت چشید و فواید و عواید قانون الهی را که امروزه حافظ و نگهبان ملل است دید تکلیف شود بر اینکه دایر مدار قواعد دنیا را همزده و باز عودت بحالت اصلیه خود نمایند - هر قاعده در عالم استثناء دارد مگر این روجه که میتوان گفت بکلی اجازه استثناء نمیدهد یعنی از بدو عالم تا کنون هر وقت مافی فهمید که مفاسد احوالتش مدرجه کمال رسیده و در صدد رفع آن مفاسد برآمد دیگر هیچ قوه عظیمه سرمد آنها را از شراه اصلاحات برگراند و قانع نکند که اصلاحات را بر معسد ترجیح دهد - پس اصحت پیه است که امروزه ملت ایران از قدر و حازه محنت خود افتاده و مایل است که اگر نتواند هر ضرور و طاقی که در حل و پشرفت حیالات خود مشاهده کند زمین بر دارد و هر طور است بمرام و مقصد شاهنشاهی نایل گشته عالمان آیت کنند که اولیایان را روح ملت نموده و اگر چه در بر وقت استبداد طولیه خیلی کوفته و حلسته و حلسته شده اند اما هنوز روحی در اندام نیم مرده آنان موجود است - حرکت که در حصول امید تواند بود از اینر ظاهر و باهر بیکرود - لذا این حرکت آنها را نمیتوان ناشی ز بی دانی و حماقت دانسته و بواسطه انگاشته معرفت و علوم شان داشت زیرا دیدند :-

هر قدر در طبع اصلاحات بیشتر سعی و جاهدند موافق و عاقل بیشتر رخ می باید هر قدر ناله و استغاثه بیشتر بمساع اولاء نمودند - دیده و فدیویه در خواست عدالت میکنند گوش دادند - بیشتر از پیشتر سنگین تر میشود -

هر قدر زناد تر سرور و مظالم آورده بر خود را محسوس ساخته و شرح بد شتمنیه خود میدهند کمتر اعتدالی باشر شود -

بر آنها دیدند کلیه حقوق و مقیاضات مایه آنها بنا بحال ملک و غیر حاصل بی عین ذایع و تاق شده آراء و اغراض نفسانیه مدیون خود برت و حقوق انانیه بسته کرده نفوس تر صبح داده میشود - ابرایها دیدند هر چه از طرف ایشان دولت در انجام مقاصد حق آنها وعده مساعدت داده میشود بر خلاف آن

چندی نمیگذرد که نقض آن عهد بعمل آمده تمام امید و رجای آنها در عوض اندک وقتی مبدل بریاس و حرمان میگردد - ابرایها دیدند محترمترین و دیعه دینی که اکنون در دست آنهاست همان کتاب خداست و آنهم تاکنون چندین بار مورد نقض و توهین شده و آن مواعیدیکه بر نهج آن بعمل آمده همه جز یاس نتیجه نداده است این است که آن بیچارگان بکلی از هیئت دولت نومیدی صرف حاصل کرده و با وصف آن حدیث شه پرستانه آن محبت صمیمی نسبت باین سلسله پادشاهانه - و آرزو سلیم و صالح طلبی که از خصایص صفات این ملت میباشد مجبور گشته اند که بچنان فعلی شایع اقدام ورزید - گمان اینکه پشرفت این خیال باعث علاج مفاسد احوال آنان تواند شد -

ایراد و نقی که در اینکار میتوانیم بر قاعاین این فعل وارد آوریم فقط همین است که در خیال خود (که این وعده الحیره دولت مثل سایر مواعید قبل بی اصل بوده) مصاب بوده اند - محطی - والا بکلی نتوان ادعا نمود که اساس کارشان بر حماقت و نادانی بوده زیرا جنائیکه در فوق توضیح و اثبات کردیم امروزه این ملت را حس وطنی بمرکت آمده فقط میخواهند موافق ترقیات خویش را از بیان بر دارند -

بارها گفته و نوشته باز هم مینویسیم ابرائی چشم خود را باز کرده طرف خویش همه گرگان خونخوار دیده و ملاحظه میکنند که تا حاتم خود در مناسک احتیاجات مادی و معنوی فرو رفته و ضریق شده و اگر اندکی نامل و توقف در حال کنونی خود نماید پیشک بزودی آب ز سر او گذاشته و ضریقش خواهند نمود - از طرف دیگر عطف اطربسایر نقاط عالم و دیگر قبایل و امم نموده می بیند آنهایکه تا دیروز ریزه خوار احسان و همین حریت و الطاف وی بوده اند قرین هرگونه عزت و جاه و رفعت و شوکت شده از همسری با وی عار و تشنگ دارند و گذشته از این در صدد تسریع اضمحلال و انقراض او برآمده اند در این صورت یعنی بعد از آنکه ابرائی آن مراتب را فهمید و بحس و عیان دید دیگر چگونه امکان خواهد بود که ویرا از حصول مقصد عالی خویش باز داشته در همین موضع بست نگه دارند ؟؟

پس در این صورت تکلیف چیست
 ملت دولت باید فقط اندکی نظر بحال خود و
 ملت نموده بهینند آیا اگر در منجلا ببدبختی و نکبت
 بماند امکان دارد که اندک مدتی زیست و زندگی کنند
 یا خیر ، همه عقلاء دنیا و کاتبه آنها سلیقه خیر خواهی
 بی نوع اسان را در مد نظر دارند پیشک ادعای
 دارند که امروزه تفرقه میان ملت و دولت نه تنها
 موجب پریشانی احوال خودشان فقط بوده و اثراتش
 راجع بحال خودشان میباشد بلکه بزودی دعوت بقاء
 آنها نموده شرف مایه را از کفشان بیرون ساخته و
 مایه عبرت دیگرانشان خواهد کرد

پس اگر فی الواقع دولت ما طالب بقای خود و
 راغب نگاهداری ملک و ملت خویش بوده و نمیخواهد
 بزودی از حظوظ سلطنت محروم و بی بهره مانده و
 معدوم صرف شود باید حتماً بلا تأمل در یگانگی با
 ملت اقدام کند و این اقدامش هم نه مثل سابق ،
 صرف حرف و حرف باشد بلکه باید شواهد
 و دلایل آن را بمنصه ظهور رسانیده و خلوص
 عقیدت خویش بر عامه ملت ظاهر سازد و کاری کند
 که این ملت به مواعید وی اعتقاد و قبول کرده از دل
 و جان بخدمتگذاری و عبودیت آن بر خیزند ، اگر چنین
 انحصاری فیما بین آن دو جوقه هر چه زودتر واقع
 نگشته و التیام فوری دست ندهد بملك الملک قسم که
 میبایست ظلمه این مملکت را حلوانده و کتاب حیات
 این ملک را بخانه رسانید
 (هموطن شما در جلوب)

مکتوب جنوبی

هردم از این باغ بری میرسد
 تازه تر از تازه تر می رسد

صبح ۴ صفر بود که سیمهای تلگراف فارس
 بجیش و حرکت درآمده و در هر نکته که حرکت و
 کار خود را پانتهاه رسانید و آنچه را در عرض
 این مسافت حمل داشت بمنصه کشاید و ولوله در
 قلوب افراد ساکنین انداخته ایشانرا متنبه کرد که در
 عهد حاضر و عصر حالیه اذهان هموم صاف و روشن
 و خاطر افراد ملت معطوف بجانب سعادت و خوش
 بختی خود گردیده از سفک دماغ مضایقت ننمایند و در

حصول آن مقصود بزرگ و وصول آن مشروع
 سترک از بذل نفیس ترین منافع و دارائی خود که حیات
 و زندگی باشد دریغ نکنند
 آن بخاره تلگرافی که گفتم این همه تاثیرات در
 قلوب اذهان مردم نموده مشعر و مبین بود بر اینکه
 عنایت الله نام نوکر میرزا حسینخان معتمد دیوان در
 ۴ ساعت بغروب مانده تاریخ سوم صفر در منزل
 قوام الملک شیراز رفته و در روز روشن دو گلوله
 ریبولور بدو خالی کرده از حمت حیات محرومش داشته
 و بعد هم خودکشی اختیار نموده است ، معتمد دیوان
 و برادرش نیز قبل از وقت از شیراز حرکت نموده و
 در همان تلگراف از اشخاص معین که ما خانواده قوامی
 سروکار دارند خواهش شده که اگر بصفحات آنها
 بیایند آنها را دستگیر نمایند

(بارها گفته باز هم میگویم)

امروز این افراد ملت قیود استبداد شکسته و
 از زیر بار بیداد رهائی جسته در حصول حریت و
 آزادی بیخود و دیوانه اند و در پیچودن این
 طریق بجد و علا از عقل و خرد بیگانه ، در هنگام
 هیجان عمومی که خونهای ملت بجوش و اصوات آنان
 بخروش میاید سر از پای اشناسند و خوب از بد نیز
 دهند ، مای که هیجان یافته زشت از بدو صحیح ار
 سقیم نیز ندهند و دیوانه وار هر خشک و تری که
 بکن کنند علاج دردهی آنها میکنند دست زنده مانده
 که هیجان یافته مناس مثل پیل مست است که هر چه
 را در جلو باشد با قوت عظیم خود از میان بردارد
 و خود را بهر نرم و درشت میزند ، ملت هیجان
 یافته تا در حصول مقصد و خیال خویش کامیاب و
 مقضی المرام نگردد بحال است از پای نشیند و سکوت
 و صموت را بر حرکت و اظهارش برگزیند ، امروزه
 در نظر این ملت مقدس تر از وجود پادشاه چیزی
 نیست و معهدا بمجردیکه از طرف هاپوی جزئی
 علامت نفاضت با مشروطیت دیدند و میل ایشان را
 بعاونت فرقه مخالفه دریافت نمودند در سراسر مملکت
 از بحر خزر تا خلیج فارس یکباره اولاد ایران با یک
 حس صمیمی و اصرار و ابرام قلبی بهیجان درآمده از
 پای نهانشند مگر بعد از آنکه تمام حوائج و مستعدیات

معاونین و مؤیدین اداره جبل المتین

ملاحظه نمایند

یومیة جبل المتین که در طهران اشاعت می شود عتقرب اوراقش مضاعف خواهد شد، و معاونین اداره راست که بذل توجه بدان طرف هم فرمایند برای اطمینان آنان عرض می نمایم که این دو اداره راجع با و مسلک هر دو یک است، نهایت آنکه اقتضای وقت برای آن شعبه بوضی و برای این شعبه بوضع دیگر است و متصدی امور آن اداره گرامی برادر ما میباشد که سالها او را امتحان و تجربه نموده ایم، لذا با کمال اطمینان و بدون دغدغه خواطر معاونین قالی این اداره ملی میتواند رجوع بشعبه یومیة جبل المتین در طهران نموده بخاره و مراسله نمایند، و بقسین بدانند چنانچه این اداره حافظ اسرار است او نیز خواهد بود و در نگارشاتشانهم بهر قسم دستور العمل بدهند رفتار خواهد شد.

در مقالات و لوحی که با اداره یومیة طهران می فرستند دو نکته را مراعات نمایند، اول اقتضای وقت و نیز تم در طهران ملاحظه کنند

دیگر اختصار در مقالات که در یک شماره گنجایش درج آن باشد، و یا مقالات را نوعی بنویسند که قابل تجزیه باشد (مؤید الاسلام)

اعلان

بر حسب اطلاع انعقاد مجلس دوم آل انبیا شیمه کافرانس در لکنهو بتاریخ ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ نومبر سنه ۱۹۰۸ در شهر لکنهو منعقد خواهد شد خبر خواهران و دانشمندان قوه راست که از حالا در صدد تدارک امر باشند تا انشاء الله کار عالی مهمه را انجام توانند داد

(میکادو نامه)

میکادو نامه منظمه است در جنگ روس و ژاپون که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکتہ و رجوع نماید قیمت در هندوستان سه روپیه، ایران یک تومان، اجرت بست به ذمه خریدار است

خود را از دوات حاصل کرده بر اهالی تمام نقاط ارض ثابت و واضح نمودند که آن انتهای ۲ سال قبل ایشان نه فقط سرسری و بخود بوده و اثرات آن تاکنون زایل و محو نگشته است، بعد از آن هم همینکه اندک تکامل و تساعی از اولیاء امور خود مشاهده کردند باوجود آن حسیات شاه برسی که همواره ابرایشانرا معروف و مشهور داشته بود بر شخص شخصیت سلطنت دست درازی و سوء قصد کردند که اگر خیال شان بمرصه وقوع میرسید تاکنون وضع سیاسی ایران صورت دیگرگون گرفته و محل بود که آئینه مملکت برخلاف حال باشد

مقصود این است که امروزه باید رفروه مخالفه مشروطیت واضح باشد که مخالفت نمودن با مشروطیت معنایش همین است که بران در هلاکت و ملت در خطر عظیم افتد، بنیاد رسای خود میگویم که مخالفین مشروطیت این نکند که بواسطه اختلاف خود بمقاصد ملت خویش ایل شده در آخر مثل سابق بساطه و سود بی پایان خواهند رسید، این جن و نسها بوج و مهمل است بلکه صاحب خود را هم مستحق توبیخ و مستوح نشدیع میکند، بدترین دردهای بی درمان حتماً سوز بن مملکت همان خانه جنگی است که اگر جنیدی زیاد تر دوم و بقاء حاصل کرده و اثرات میشود خورد را شعب وطن بین و نمند نماید بی شک زحای خواهد رسید که محرکین آن را بدامت و انفعال همی حاصل خواهد گشت، ملی آتوق بشیای سودی نخواهد داشت، جای عزای ملی خواهد بود اگر بروی این بنابن و اختلاف حاصله فیابین دوات و ملت مرفع و مندفع نگردد

مذرت مخصوص

کثرت مشغله و وضع گرفتاری اعضای این اداره ملی خصوصاً این حاتم اسلامیت بر احدی پوشیده بست، لفظ راجحه اداره را اعضای در جواب و تمعین فرمایشات کوتاهی داشته و ندارند

ولی در مراسلاتیکه راجع به شخص بنده و خودم باید متصدی جواب شوم هرگاه اندکی تموق افتد امید عنو و انشاء الله محل بر امر دیگر نخواهند نمود (مؤید الاسلام)

نگارش یکی از موثقین

(کائنات گشوده نبود چشم من و گوش من)

(کائنات جان من است عقل من و هوش من)

بعد از آنکه مشقات بسیار متحمل شده و صفحه ایران را در نوردیده از منازل پیچ در پیچ و معابر معوج و پست وطن که از خانه ایلی خراب تر بود گذشتم و کوچهای دارالخلافه ها دارالامان ها دارالسلطنه ها دارالعلمها و دارالعبادها در نیشتم رسیدم بخراب بنادر و در ضمیر قار و خاطر غیر عاطر چنین مضمیر و محمر داشته بودم که اگر صفحات دور دست وطن خراب و اهالی آنها همه از بیعاری و بیکاری پاشان آنطرف آیدت از سبب قلت مرادوت با بیگانگان و عدم معرفت از علوم و اعمال آمان بوده و اگر بلدان داخله از جهة پستی و خرابی اعلی مرحله رسیده یا اگر همه امور آن ساحات مختل و خراب مانده و اگر احوال معرفت در آن نقاط نشاید و اگر کشور و لشکر همه مثل بکدیگر گشته هیچ علق جزایان ندارد - اما گفتم در حق بنادر چنین بود که بواسطه کثرت مرادوت با خارجه و قرب جوار با مال متمدنه البته فرق و اختلافی با سایر بلدان در میان خواهد بود چه که در مدارس خارجه خوانده بودم که بر حسب تجارت همیشه مرسوم است که هر بندری که محل ورود و دخول تجارت و مرکز اهمیت سیاست باشد البته با مواضع دخله مملکت فرق و اختلاف خواهد داشت یعنی درجه آبادی و عمرانش افزونتر از آن خواهد بود و نظر باجمعه بنده هم همیشه گفتم چنین بود که بنادر ایران در آبادی و عمران ثانی نشین بنادر دیگران بوده و دیدنش باعث مسرت و امتنان خواهد گشت و راستی آنکه هر يك از بنادر خودمان را با بنادر بیگانه تطابق و تعادل نموده مثلاً (بوشهر) را همسنگ (بمبئی) و (مانچستر) دانسته عده نفوسش بقدر (کلاسکو) فرض کرده تجارتش مطابق (لیور پول) قیاس و استحکامات نظامیش موافق (بندر آرتز) مسلم دانسته و بندر عباس را نالی (اسکندریه) یا قلا (عدن) دانسته حوضه های کشتی سازی حربی در آنجا موجود خیال کرده بودم سایر بنادر را بهمین قیاس فرض کرده و میدانید مقتضیات اینگونه خیالات که اجزاء لا ینفک این نوع اماکن میباشد در دائره

خیال مثل ساخته تصور مینمودم که آنگونه اماکن بیشک دارای چیزهاییکه باید و شاید هستند یعنی گانم این بود که در هر يك از این اماکن انوار معدیات و معرفت تابنده و درخشانی شده قواعد مساوات و مشروطیت معمول و جاری و امنیت عمومی بر قرار و ساری گردیده دوائر صحیحه که مقتضی و لازمه تمدن و معرفتند دائر و برپا گشته یعنی دوائر الفنون - مطب و مریضخانه - دارالایام - دارالحجائین - موجود و عدلیه و بلدیه صحیح برقرار - انجمنهای علمی و تجاری متشکل و سایل انس و اجتماع حاصل - تزیینات لازمه همیشه و تعیش مرتب - تنسیقات مقتضیه تربیت منظم - میباشد حقوق عامه بواسطه محاکم صحیحه محفوظ و جان مردم از کفایت و درایت پولیس منظم محروس خواهد بود البته طالبه از هر جهة بسیار و موفور و اسواق و منازل بطرز ممالک متمدنه معمور - اما هیهات هیهات (خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم)

وقتیکه کاروان بساطان از کوه و کتلای راه شیراز سرازیر گشته و از عقبات مهیب که هر يك از عقبات مرگ حکایت و روایت میکرد گذشتم و نواحی سواحل رسیدم آن امید و رجای جنائی مبدل بر يك یأس و ناامیدی شدیدی گشت که تعریف و توصیفش از حیرت تحریر بیرون است (مسلمان بشود کافر نبیند)

خواهند گفت علت ناامیدی و یأس من چندان تخیل و جایز نبوده اما خودم هم در حالیکه اقرار و اذعان بر این مطلب میکنم میگویم که در صورت عدم آن فرضیات معروضه ملی ولی وقتی که اساس امیددی قوی و ترسیدی نزدیک یقین دارد البته وقتیکه برخلاف ترسیدات خود مشاهده و معاينه نمود چنان که میخورد که تاخی آن تا مدتی مدید در مذاقش باقی خواهد ماند - آکتفا بهمین فرمائید که اولین بندر معظم ایران را که بای نخت خلیج و مرکز و محور پوانتیک و مقر عمده تجارت و محل نزول طابین از هر طبقه و طایفه میباشد مانند یکی از آن ده کورهای دیگران دیدم که طرف بی اعتنائی و اضع شده و میخواستند آنرا عمداً خراب نمایند - آن بندر بزرگ خلیج را که همواره انظار بیگانگان بخود معطوف و در جراند

ملای مسلمان که بخواهد مبنای اعمال خود را جز حصول راحتی نفسانی و وصول اغراض شخصی به دین قرار ندهد و در ترویج دین مبین اندک سعی و دقتی ننکرده همی بخواهد که دارای حشمت و جلال دنیوی گردد کجا تواند مقابلی نماید با آن ملامایی خارج که پس از حصول علم وافر فوراً خاطر خود را بعمل معطوف داشته صحراهای برحس و خار و دشتهای بر مور و مار را در ترویج دین خود طی کرده هزاران فرسنگ را بر نوردند و از هر گوشه و کنار بگذرند و خواب و خوراک را بر خود حرام سازند تا مگر بتوانند یکدو نفر بدین باطل خویش در آورند . البته در این صورت مسلمانان همی بطرف بستی خواهند رفت با وصف اینکه دینشان حق و حرفشان صدق است اما دیگران با وجود بطلان مذهب خود رو بترقی خواهند گذارد

(بین تفاوت ره از کجاست تا کجا)

معلوم است وقتیکه ملامهای مانهات سببشان فقط يك رساله حلال و حرام بوده و اقلأ مختصری هم در هدایت خود مان و دعوت دیگران نویسند و نگویند الله آن وقت هیچ جای تعجب نخواهد بود اگر دیات این ملت مات رو به تقابل گذارد . پس میگهیم

قوموا یا ایها الناموز ! قوموا یا ایها الیه فلون ! !
 برخیزید ای سخنران ! ! ! اسلام از کف رفت . بیضه دین در اضمحلال افتاد . خاک عالم بسر مسلمانان ریخته شد . خواب و غفلت بس ست بیکاری و عطالت کفالت است . تا کی و تا چند این بیکاری ، برخیزید و دست بنگهداری بیضه اسلام زنید . واقعه مات از کف رفت تا آنکه بعد از رفتن مات دیگر شما را بزرگی و ریاست در گور است

• اگر شما خوبی میدانستید که اعداء دین در اضمحلال شرف ملایت شما چه خیالات اندیشیده و چه تمیبه ها ساخته اند هر آینه خواب و خور را بر خود حرام نموده بدون فوت يك دقیقه از دقائق اوقات خود در صدد محافظت و محارست شرف خود مان بر میامدید و این قدر بی حس و حرکت نمی ماندید که دیگران بر شما چیره و خیره شوند ، نه کان فرمائید

که شما پشروان طریقه شیعه تنها در غفلت و بطالت افتاده اید ، خیر ، کلبه پیشوایان صنوف اسلام از سنی و شیعه و غیره و غیره در بستر بیکاری ریخته و کهنه بستی اکتفا کرده اند و از انجاست که بپشتی از مسلمانان در زیر عبودیت و رقبت کفار مانده هر جا دوات یا ایاتی از اسلام باشد از رع و مخافت اجنبیان مرعوب و مرعوب مانده حالشان گرفتار ملال است ، محض مزید بدبختی همین نفاق شما با یکدیگر (یعنی تقاضت شیعه و سنی) حال شما مسلمانان را بدتر از بدتر کرده و جمع اسلام را بدتر از يك لشکر خارجی متضات داشته است .

هان ای مقتدایان مسلمانان ، ای حاشینان پیغمبر آخر الزمان ، چشمهای مبارک خود را مقتضیات زمان بار کرده بشاید خودتان در چه کاربرد و دیگران در چه کار ، مقابله نماید حال مسلمانان را با دیگران که آنها در چه مدت و بدبختی افتاده و آنها در کدام مرحله رفت و خوشبختی مانده اند آیا سبب پشرفت آنها در حقبت دینشان و پس افتادگی ایشان از بطلان مذهبشان است ؟ لا والله ، سببی جز بیکاری و خودکی و خودت شما ندارد ، ترقیات مسلمانان و حفظ بیضه اسلام همه در دست شماست و اگر رأی خودتان را بارتد ، قوم خود معطوف دارید بیعین هیچ طایفی در جلو عزائم شما ایستادگی و مقاومت نخواهد کرد ، اما اول شرط این کار همین است که نفاق بی پیر را از میان خود برداشته و در حاده الحوت و مودت مشی نماید ، چه خواهید گفت اگر شماها را در محضر عدل حضرت سبحان در معرض مؤاخذه در آورده و صاحب شرع از شما پرسد که برای حفظ دین من چه اقدامی کرده اید و چه فداکاری بعمل آورده اید ؟

امان از بی پروائی ، تا کی این بی اعتنائی ، زنده شوید ای دلهای مرده و جنبنده شوید ای اجساد پژمرده ، بیدار شوید ای افراد ابرائیان ، قدری مزگانهای خودتانرا مالیده از واقعاتیکه دو چار ملک بزرگ شده عبرت گیرید و تا هر چه زود است کلمه خودتانرا از آب کشیده راضی بشوید که عبد عبید و بنده دایمل دیگران شوید ، والله اگر در همین منزل یحیی رحل اقامت بیفکنید زود خواهد رسید آنچه

خوبی برای شما خواهد داشت و وقتی مانقت خواهد شد که آب از بل گذشته و گذشته تا فیل را مکان و قدرت نیست ،

ای قاطبه مظلومین، ای کافه مهورفین ، ای اهالی بد بخت ایران ، زود باشید برایی اشاعه معارف تربیات دهید ، مابنه خود را بر اساس صحیح بگذارید امنیت مملکتی را عموم سازید انظامی در کارهای خود دهید ، رونق در تجارت خویش بیاورید ، ثروت خود را بوسایل صحیحه از زیاد دهید ، اداره انظامی بریا کنید ، اقتضای این است و رسوائی که نیست ، اگر نخواهید در جاده ترقیات داخل شده بکهنه پرستی اکتفا نموده و در سطح اصلاحات جدیده سیر و حرکت ننمایید روزی خواهد آمد که از تضییع این اوقات ذیقیمت خود بشهانت شده آنوقت پشیمانی سودی نخواهد داشت و کسی سرفه از ندامت برداشته و نخواهد برداشت ، چه گوهر های گرانبها که در قرون پیشمار بید بی کفایتی شما گذارده و -ابر مال حسرت و غمناکه آن میخورده اند اگر حالا نخواهید آن خزائن طیبی و دقایق قیمتی را بی فائده وسود گذارده در کار نیارید لابد عامل طبیعت بطور سرعت از عطالت شماها تقدم جسته و همه آن نعمتها را از ید شما بیرون خواهد نمود ، خوشا بحال آنها که ز کردار و رفتار دیگران عبرت گرفته و خود را در کف سلامت مکه میدارند و نگذارند که حال خودشان سایه عبرت دیگران گردد ، شماها ماشاء الله با این طول عمریکه دارید خوب است که خودتانرا در صنف اول داخل ساخته و در حزب ثانوی نباشید و الا عبرت گیرندگان طیبی هستند و منتظر اند که یکی از ملل داخل دوره شما و اضمحلال شده تا آنها عبرتی تازه بگیرند و هر چه برای حفظ خود نکرده اند بکنند ،

(ترجم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است)

مدارس

باید دانست که نخستین وسیله ترقی در هر ملت مدرسه بوده است و در اولویت مدرسه بر سایر اسباب عزت و تمدن تمام حکما و عقلای عالم متفقند در شدت احتیاج هر ملتی به مدرسه و اهمیت آن در عالم تمدن و سیر

بمدارج انسانیت و سلب احتیاج از بیگانه اختلافی نیست (قولیست که جنگی برانند) فقط چیزی که مال اروپا را در حقیقت فقر و مذلت و تنگنای بر بریت و جهالت باوج شرف و سعادت و به فضای وسیع تمدن و انسانیت رسانیده هاما مدارس آنهاست بیش ازین که در دول فرنگ مدرسه نبود و امر تعالیم و تعلیم بین آنان شایع نبود اندا اسی و رسمی داشتند کسی در فکر نبود که چنین قومی در روی زمین هستند تاریخ و بیان حالات آنها را قابل مذاکره نمیشمردند از آن روزی که تاسیس مدرسه نمودند و بهال داشرا در ملک خود غرس کرده و بدستگیری باغبانان معارف بساتین علوم را ایاری کردند یعنی مدارس را از روی نظم و ترتیب دایر نمودند و اصول تربیه و تعالیم را از روی فکر و عقل مجری داشتند روز بروز در عالم شوکت و جلال ترقی کردند و لحظه لحظه از این درخت برومند میوه های گوناگون چیده و نمرهای بی اندازه بردند تا کار بجائی رسیده که امروزه خلق عالم خاصه اهل اسیا را رهین منت خود و خوشه چین خرمن خویش کرده اند و خود را صاحب اختیار و مالک رقاب هم می پندارند آوازه تمدن شان آویزه گوش خلایق است و از حیث عظمت و اقتدار بر دیگران فائق چه شرف و استقلال که یافته اند و چه نمود و ترقی که بهم یافته اند چه بزرگی که باهل عالم میکنند و سروریه که اسران ایم میروشنند قومی ضعیف التوه و بیجهول حال را امروز بیگانگان از سلطوتشان لرزانند و از ترقیات مجدش حیران قوت و قدرتشان را سحر میدانند بزرگی و شرفشانرا شعبده می پندارند صنایع و بدایعشان را معجزه میگویند ثروت و تجارت شان را خارق عادت میخوانند چه قدر مردم که از تهی بلاد بیده طی منازل کرده و چشم از وطن ، آلف خود پوشیده رو بجانب آمان میروند و از دولتهای علوم و فنون شان در بوزگی می کنند بساموران جاهل که از ریزه چینی خوان علومشان بساط سبانی کسزده و کوس قهرمانی میزنند بنیروی علم هر یک شیر بر زبون و بیلی را در در خون می کشند

اری از مقصود دور نیفتیم سخن در مدرسه

میدهند. گفت ببرند ده نفر که بودند بیست نفر دیگر فردا می آورند. بدم خیر ابدأ این حرفها اعتنائی ندارد مدرسه را ملک شخصی و مدرسه دار بر اکتساب مخصوصی خود میداند و هیچ کسرا بجائی حساب نمیکند وضع صحبتهای تغییر داده زمینها دیگر اراستهم گفتم جناب مدیر عرضی مختصاًه میکنم و منصفانه جواب میخواهم غرض از تأسیس مدارس و ایجاد مکاتب تربیه و تعالیم ملت است و غرض از تعالیم ملت آبادی مملکت که اطفال در مدارس علوم و فنون لازمه را فرا گرفته و بطریق منافع و مضار خود آگاه شده بنوع عمر و صنعت موجبات ترقی و سعادت مایه خود را فراهم کنند و بمحقوق قومیت و شرف خود آشنا گشته دستخوش بیگانگان نگردند و کشور خود را از تصرف احباب مصون دارند ایا از این مدارس باین مقاصد مائل خواهند شد جناب مدیر امروز در مملکت انا زونی که یکی از معتبرین دول دنیا و اول دولت امریکاست اگر مدیران مدارس را پنج قسمت کنند چهار قسمت آنان ارزشهای آن مملکتند ایا شما مدیرانرا یک قسمت که هزار یک آنان را در خدمت نوع و توجه اطفال ملت می نیکبید ایا آنها هم اینطور مدرسه داری میکنند ایا عظمت و اقتدار آن مملکت از دولت سر اینگونه مدارس است جناب مدیر اگر شما شاگرد مدرسه بوده اید و بسواد و عامی هستید و وضع مدرسه داری را ندانید اقل در دست کاری و تدبیر را که لازمه مسلمانان است پیشه خود کنید گفت ارجحاً معلوم شد که علم نیست کی بنوگفت که من بی سوادم گفتم به بخشید دانستم افواها چیزی شنیده بودم خوب فرمائید به بیم گستان چند قسم کل دارد قواعد از چه قاعده گمگو میکنند تمرین را چه قسم دم می کنند حساب و خان پسر کیست هندسه حاجی نجم الدوله چیست ریاضی را چگونه میخورند جغرافی از چه مذهبی گمگو میکنند مارکو از چه عمل می آید خنده کرده فرمودند معلوم است نازه باین حرفها آشنا شده بدینرت را میبرسی هم کس میداند گلستان از باغهای قدیم و دو قسم گل بیشتر ندارد شما اگر گل خانهای که رجال نازه ساخته و اقسام گلها را که بقیعت کزاف از فرنگ آورده اند دیده بودید اسم گلستان کهنه را

نمیبردند قواعد هم که قاعده صحیحی در دست ندارد تمرین را مثل تمرینها دم کرده ولی بی شیرینی میخورند حساب علیخان هم پسر مردی بود علی الامی هندسه نجم الدوله اسم ستاره عیونست که بر سر هر کس افتد بدوات می رسد ریاضی را هم فرنگی ماها با جنگال و ما با دست میخوریم اما جغرافی انهایی که از زمان پیش بود از بعضی مذاهب قدیمه صحبت میکنند ولی جغرافیای میرزا رضا خان مهندس المملک از تمام مذاهب قدیمه و جدیده گفتگو میکنند مارکو هم که اسمش با خودش است گفتم آفرین بر ذکارت شما رویشان سیاه باد الهائیکه تا غاب شما سبت بسواد می دهند معلوم میشود غرض دارند حال من ثابت شد صدق دعوی مدیر مدرسه . . . که می گفتم من هشت رشته علمی و دوازده زبان را بطور کامل میدانم خوب فرمائید به بنم شما در کدام مدرسه تحصیل کرده اید گفت من در مدرسه نبوده ام زمان طفولیت ما که این کارخانه های آدم سازی راه نیفتاده بود اینها از چیز هائیت که در بین مذاکره از معلمین فرا گرفته ام گفتم خوب من معلمین این شهر را میشناسم و آنها را هم که لایق رتبه معلمی هستند بندگی خدمتشان دارم هیچ کدام باین پایه و پایه از کالات نیستند گفتند بلی معلمین ما غالب از الهائیکه شما میشناسید نیستند مردمان فاضلی هستند که خودم بزحمت یکی یکی انتخاب کرده ام سخن در اینجا ختم شده مرحله شدم از آن زمان در فکرم که ایا این مملکت وزیر علوم دارد، ایا جناب ایشان بفکر اصلاح این مدارس خواهند افتاد، ایا رفع این نواقص را فریضه زمه خود میدانند، ایا مسلمان معارف بروری هست که رفع این عیوب را کند، ایا ملت از این مدارس به نتیجه مقصود قایز خواهند شد، ایا از این مدارس صعود به مدارج عزت می توان نمود، ایا منظور از تأسیس مدرسه فقط تقابله ظاهرست، آیا تا حال این مدارس قهی بعموم رسانده، ایا غیر از فساد اخلاقی و نشر عادات قبیحه قهری بخشیده، ایا مدرسه نباید موافق حال عموم و نافع هیئت اجتماعیه باشد، ایا ژاپنیان هم باینگونه مدارس تقلیدیه بان درجه عزت و سعادت رسیده اند، ایا آنان هم از وسعتیت باین

ریش دو شاخ و سینه فراخ دیو سفید شالبرا عاجز و زیور کردند، ایام مهم باین تقلید ظاهری باین ترقیات خواهیم رسید، نه واقعه نه باقیه، خدایا برسان وزیر دانشمند معارف پرور وطن دوست و اعضای متدین بی غرض دلسوز که دامن مردی و همت بر کمر زده بدون ملاحظه از عمر وزید اصلاح این مدارس را که بدون آن اصلاح حال ملت و آبادی مملکت محال است فریضه مسلمانی خود شایسته و دست بی حجتانی که تضییع عمر و تقریب پول این ملت بچاره میکنند کوتاه نمایند آمین یا رب العالمین (میرزا محمدحسن امی)

اخبارات خارجه

§ در مجلس شورای آلمان (سکندر نیوتونی) در اطاق خود اظهار داشت که تعمیر راه آهن آستریا یکی از شاخهای انتظامیه مقدونیا میباشد، و دول اروپا را لازم است که تأیید در این امر نمایند و نیز امتناع نرود از اینکه دول اروپا را نا انقادی است، هر يك برای امنیت مقدونیا کوشان و دولت آلمان بزاید آنها قلباً حاضر است

§ امارت (سرویا) از پایه لی اجازه ساختن راه آهن از (دنیوب) الی (ادریاتک) را حاصل کرده است § خیال دولت انگلیس این است که محکومت مقدونیا يك نفر مقرر شود که بدون اجازه دول و رضامندی آنها هیچکس آن را سلطان عثمانی نتواند

§ مستر (اکامیرا) سفیر جدید ژاپون در امریکا در بعضی اظهار داشته که اتحاد و روابط ژاپون و امریکا چنان مستحکم است که باید مانند عهدنامه بسیار محکمی تصور نمود

§ در مجلس (دوما) (مسیو اسواسکی) رای پیش نموده که وزیر مختاری روس در توکیو مبدل به سفارت باید بشود چه در بعضی مسائل بین روس و ژاپون که پیش می آید تا سفارت خانه در توکیو نباشد بجمش مشکل است و نیز اظهار داشته که دولت ژاپون هم در قائم گذاشتن اتحاد با این دولت کوشان خواهد بود - بعداً نظم را کرد که عهدنامه جدید انگلیس و روس قائم خواهد گذاشت امتیاز را در تمام سینه خاصه در شرق انصی

§ از مراسم خبر رسیده که مولی حنیط بعد از

شکست تاریخ ۸ همت خویش را باخته و برای صاحب به (جنرال دامبد) پیغام فرستاده است - دو نفر از نواب او نیز تسلیم شده اند

§ دولت انگلیس در جواب روس و آلمان پیمان نموده که در خصوص راه آهن جدید بانکان تحریک هیچ يك را تأیید نمی کند

§ در (بارسیلونا) دو نارنجك دست آمده یکی در حین برداشتن ترکیده است

§ افسران (وانکوار) را حکم رسیده که به تمجیل تمام دسته جهازات (کوریدز) را به جانب انگلیس در شمالی امریکا و بحر اتلانتیک حرکت دهند

§ از مرسله انگلیس در جواب روس و آلمان چنان معلوم می شود که درات برطانیه را خیال تخفیف فوج در مقدونیاست - تا ازین رو اخراجات مقدونیا کم شود - و بعد از کم کردن قشون دول دمه وار شوند که آزادی و امنیت در ملک قائم نماید

مکتوب يك از موثقین

چند هفته قبل شرحی در خصوص نالت و ناراجی که رنوای شهر بایک از مزارع طوائف عطاء الهی و خراسانی شده بود عرض نمود که تمام آن بچاره ما فارت شد طان باخته چشم براف و بگران میباشند که که از طرف ایالت و فرمانفرمای فارس و آقایان و بزرگان محسن مشروطیت انصاف و عدالت و شیروانی بظهور رسد تا ممول سرفقت شده نزدیک شود که انشا الله این بچارگان محل رهیتی و فقیری و بچارگی خود مدفول مانند گر چه ظلم و ستم ایلات فارس بکرمان رین تاریکی ندرد مخصوص در شهر بایک و توابع آن که مکرر در مکرر واقع شده است که سارنوب صرب و هم رلو آمده سد و دو بیت هر شتر و هزار رأس گوسفند جیبو هرده و برده اند و صاحب مال بخت بر داشته چه کند از لایبی و باجاری کشته شدن و جان ددند ر برای خود ترجیح داده نسبت ببحالت نزد عیال و اطفال خورد سال مان شناس خدایه شناس تا چار رده بارها را گرفته عقب کرده و رفته تا ده فرسنگی یا بازده فرسنگی بر رفین رسیده و لا بنای دغ و درفش را میگذارند و کتک میزنند و بی میبرند از صاحب حال خوب که زهر چشمی از صاحب

مال گرفته بمرگ میگیرند که بنب راضی شود لذا چند نفری از همان سارقین واسطه شده قرار میدهد که چون آنها مردمان فقیری بضاعتی هستند بروید شتری دو تومان و کوسفندی دو قران بیاورید و مال خود را بگیریید این هم در صورتیکه ایالت و حکومت با کمایت باعدالتی در فارس باشد بعد از وعده سارقین صاحب مال بر برگردد و وجهی قرض میکند بسودی یا خانه فروشی یا بکرو بولی جمع میکند بر میدارد می برد شتر و گوسفند خود را گرفته مراجعت میکند، هنوز چهار فرسنگ دور شده که او دوچار یکدسته دیگر میشود

ای آقایان و کلاخوب ملاحظه فرمائید این رعیت بحره شتری ده تومان در سال ابد بدیوانت دهد هشت نه سرعین را مان و لباس و مخرج بدهد و از او گذران نماید در این صورت رعایت حال این رعیت فکاک زده از فرائض و سنن واجب و لازم تر نیست (راقم الحاج قاسم عطاء الامی)

سوال از حجج اسلامیه نجف اشرف

ادام الله ظلالمهم

خدمت آقایان حجج اسلام و آیات الله فی الامام

عرضه میدرد

چه میفرمایید در باب این مجلسیکه فعلاً منعقد است در شهرستان طهران، آیا حکم بوجود متابعت همین مجلس فرموده اید و آیا مخالفت با همین محاده با ماه عصر است یا طبر حکم بکبری فرمودید و این مجلس فعلی مصبق نیست بآن کبری و بر فرض انطباق هم سفری توهین این مجلس چه صورت دارد، و آیا همیشه مستحق جزا است یا خیر؟ استدعا از آن دولت مندسه میشود که جواب بک یک این سؤالات را در صدر ورقه مفصلاً مرقوم بدارید، و بخاتم شریف همین بفرمایید که بعضی اختلافات ازین مردم برداشته شود، و مشغول استحکام مجلس و اطاعت بانگ و مشق نسای و غیره و غیره برآید تا بصله اسلام محفوظ ماند

جواب حجج اسلامیه ادام الله ظلالمهم

(بسم الله الرحمن الرحيم)

مشترک نوشته باز هم مینویسم که این مطالب را

مکرراً اظهار داشت و تأکید نمودم که این مجلس محترم که مبنی بر تشدید ملت و رفع تعدیات و نهي از منکرات است نباید شبهه در حسن و رجحان او نمود و تا بحال هم چیزی که مخالفت قوانین شرعیه باشد از او صادر نشده، پس مناقشه در اونیت مگر محض افساد و جهل و متابعت اغراض نفسانیه اطاذا الله منها و بیان اوضح از این نمیشود

(الاحقر بحل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره) (ایضاً)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

مکرر نوشته شده است که مجلس محترم ملی که اساسش بجهت رفع تعدیات استبداد و اعاده مظلومین است اطاعت و همراهی از آن بر همه لازم است و مخل و مفسد و موهن آن مخالف و محاد یا امام عصر عجل الله فرجه است اطاذا الله بلاده و عباداه

(حرره الاحقر الجلی محمد کاظم الخراسانی) (ایضاً)

(بسم الله تعالی)

مکورا نوشتیم که همین مجلس محترم اساس آن بر راحت عموم مؤمنین و دفع ظلم ظالمین و تقویت ملت و دولت و قوانین اساسی آن موافق قوانین شریعت مطهره است لازم است بر عموم مسلمین موافقت و تأیید آن و مخالفت و توهین آن حرام است، سبحان الله در ذیل سؤال مسلم داشته که منوط است حفظ بیضه اسلام بر دفع اختلافات و استحکام امر مجلس و واقع نیز همین است مع دالك سؤال مینماید که مخالفت مجلس محاده با امام عابیه السلام است یا نه

(حرره الاحقر عبدالله الازندران)

بجز طویل وطنی

بجداوند احد قادر یکتا رسول عرب و سید بطحا که هرانگاه یکی سیر و نظر عطف کم سوی وطن عقل ز سر می برد و خون ز بدن می جهد و فکر ز رفتار بجاند قلم از دست بلقزد بدن از بیم بلرزد چه بجانین همه پیورده سخن سر و عن از قلم بر نم بدر آید، بدن انسرده دل آزرده و خود مرده یکی جمله بی اصل سر آید چه که شش گوشه نه یک توشه بجای مانده نه یک لحوشه ز طرمن همه هستی شده بر باد فنا رفته ز کف پیخ و بنا رفته و آن قدر معنا که بدی صادر و مصدر

چه نگون گشته بمیدان که تو گفتی چه یکی سیل روان
 خون شده جیحون نظاری گر نکلی بی شک و بی ریب
 عیان بیکر بر خون وطن غاط زمان موی کنان مویه
 کنان خوب مشاهد کنی و جامه ز تن بر کنی و امره
 و اوایل زنی خاک بسر همچو پسر مرده به بیزی و همه
 حرعه اوصال بریزی و چه دیوانه میدان بشقای و همی
 نمش وطن نیک بر گبری و صد بوجه سرانی کفن از
 قرض کنی خلعت زیبایش نبوشی و همی خان گرامی
 نکف دست نازش کنی و هیچ تأمل نپذیری چه یکی
 تیر دلاور به یمن که به بسار جمله کنی دشمن و بی دین
 همه نشانیان و گویی دست و دلی بخندش شکی سف
 همه در سف و زنی کف همه در کف جواری آب و
 نجیبی که همین است شریعت و جنین است حریت و جز
 بن بدت حقیقت سماح مساوات و سماح صداقت و
 اخلاق شرافت نتوان گفت مس این بیکر رنگ بود
 بچنین حال سلامت کند از ناخوشش به یکی حتم مس
 و راست نظر کن تو هر روز که یکی بیزه و شمشیر و
 دیگر خنجر و از تیر به از نبع و سون است درمی
 گر ازین بجه اشرار رهائی بپذرد به مس و دست
 باهی نه بخائی و به رای و حکیمی به عابسی به طبری
 و حبیبی نه خبیری و بصیری بکجاری و سون
 الهانوسب کس که جامه است یکی دارسی بروض
 رفته مرا طاقت واسکیت هم خورده ز ترک حکایات
 عجیب است روایات غریب است بدم ر رومیه و یا
 وقعه یومیه دهم شرح و یا سستی شریه و آه
 بولبیک اجاب که همی درست وقت ند و در کار چه
 سعادت اند

رفیقان و عزیزان شتاید بمیدان که نه سی درنگ
 است در این کار نه سنگ است به بوتیک و نه رنگ
 ست یکی کوشش و غیرت و یکی جنبش و ممت نماید
 بوحثت بگیرید به شدت حق و دقائق حقیق و علائق
 آیا صدر اشیدان و یا گوشه گزینان تکامل بچه سرحد
 محامل بچه سرمد دمی فکر شریعت با این طریقت بخراب
 حقیقت قیادت شده بریا حساب است و کسب است در
 این کار صواب است نظر کن بصحاری سنگه آن به برری
 یکی محور چون کور بر از طار و پر از مور بجا مانده
 از آن حرر بجای سبه و لشکر جبار یکی هیبت خوار

و جوی همه بی عار نه در فکر سلاطین به در بند نظامت
 بذات همه راضی چه مفتی و چه قاضی نه قیدی به
 بادر نه دارای بهادر گرفتار تشخص هوا دار تعیش
 بعادات قدیمه و رفتار شایسته همه نایب و رابط چسان
 ساکت و صامت بفیات شده مابوس اعزاز شده محبوس
 نه حوشی به طروشی به مونی و به گوشه الهانوس
 عار کن دهی جانب دطا (ش - ز)

لایحه جناب ادیب فرزانه

آقای نجم لواءتین از اصفهان

- مان و دریا در بی قنونی و بدست عدایه و درهم
- برهم بودن کارها و اختلال امور و طایفه
- مترصدیم قانون مدرین دبار آید
- که ز وضع آن وفق برمانه خور آید *
- که بی بی نهال شیرین بدر آورد بر و بار
- بود آرمان نه روری همه بر بار آید *
- که نشود برده دلم نشود سوار معلوم
- سوار بی بیاده آنکه پس آسوار آید *
- که در حروش نمی به بیاید آینه بو
- چه خوش است بر دلجو که به طر آید *
- در نظام و درو بی شاهد قدس عدالت لدت
- دریم و راه آید به پسر ولی دیگر ضات ها طاق
- در شتی مراتق مدر رسیده که تار و بود هتق عالی
- در هم به بند که آنچه عدلیت مشاعده میشود از
- بی قنونی است تمام شر نه بی قنونی است ، قتل
- خون به مخ عدل بی قنونی است ، هب اموال
- بی قنونی است ، مردم بدون الا و بیصل عباد
- بی قنونی است ، مراعاتی درجه بی قنونی ، با قانون
- بی شود به رتبه آودگی و رفاهت تمام حال غیرسد
- در قون چهار ر همه فر رسد
- چه بر سرع بی مان و بر بر رسد *
- در قون صهر میشود بار ما
- در قانون شود کل همه خار ما *
- در قون همه خار سمرین شود
- در قانون بی بی باخ شیرین شود *
- در قانون شود نجم ما بر فراز
- در قانون شود هر شبی فراز *

§ ز قانون همه خارها ماکل شود
 ز قانون همه جزو ماکل شود *
 § ز قانون تمیز حقیقت بود
 ز قانون رموز طریقت بود *
 § بر و نجم در راه قانون بکوش
 دعا گو و آمین بخواه ازسروش *
 از بی قانونی کارها مهمل و امور معوق است ،
 امروزه از عدم اجراء قانون ایران را در مخاطره
 عظیمه و در عین بحران مینگریم. حکما حیران اطبا
 سرگردان همسایگان خواب و شال در خیال بردن
 وطن عزیز از راه دستان صاحب بدون جنگ و ستیز
 عساکر عثمانی در قتل نفوس برادران و نهب اموال
 اهالی وطن سرگرم غرور و آمال، آنچه متصور است
 کایه از طاعت که بر ماست. سفیر بی تدبیر مجسمه تدویر
 غیر مسئول ایران میخواهد قیصر و قیصریه را محض جاب
 انتفاع خود هر دستمالی دستبرد خلیل اجاب نماید، ندانم
 چرا دولتیان غفلات دارند و در فکر کار بستند، اگر
 قانون بود چنین مفسدی را مهلت نمیدادند ندانم انجمن
 های سر به درین مواقع لازمه چرا سری نمی جنبانند
 و کسب شرافت هر خود و ملت نجیب نمی نماید. با
 دعوی اسلامیت باید کمال امتنان از خارجه داشته باشیم
 اگر چه آنها بی موقع کار نکنند، و میخواهند هر دسیسه
 است یا به توسط این باب استمداد از آنها نمودن یا
 استقراضی درین مقام از آنها بشود آنوقت بر اسب
 مسود بسته جولان دهند، اگر امروزه دول
 حه به هانه حفظ رعایا و تابعین خود قزاق در خاک
 ما فرستند، و باین بهانه مملکتی را دو چار مشکلات
 شیند که جواب گوید، کما آنکه در جریده مقدسه مجلس
 مذاکره ورود ۲۵ قزاق روسی که باسم حفظ قونسل
 شاه آمده اند مطرح شد ولی اربین غفلت برآینده ملک
 و مات باید گریست، از طرف دیگر دولت شهرت داده اند
 عشا بر مخایه سرحدات نموده اند ظن قوی است که چندی
 محض سرگرم کردن ما و بعات ازدحام لشکر سر ما در
 سه حدبای از پیشقدمی ندارند، تاسیس تهیه کار خود را
 بسازند، نباید غفلات ورزید و مسامحه کرد، باید بحکم
 محاسن تیرافشون صحیح دیده حاضر الوقت بدارند و در
 چهار سرحد همیشه موجود باشند، تا آنکه رقباء بطمع

نیفتند، و ایران را مال المصلحه قرار ندهند تا مسلمانان
 بزیر تازیانه اجحافات اجنبیه نروند، و همچون یهود
 خار و خفیف و مردود وانگشت نمای جهانی نشوند،
 سلطان عثمانی اقلای خوبست رحم بر خود و رعیت
 خود و خاندان خویش نماید و این سقیه مملکت اسلام
 را بیاد نهد و بچنگ خارجه نیندازد، سلطان اسلام
 باید با رعایای مسلم متحد باشد و ریثه مخالف را قلع
 و قمع نماید، اقوی دلیل استبداد سلطان عثمانی مانع از
 ورود جراید و نشر معارف است در خاک خود که
 مبدا ملت او بیدار شوند، و چشمشان باز شود و دولت
 مشروطه بخواهد و خود را از قیود استبداد آزاد نمایند
 مالك الرقابی و اولوالامری چه اختصاص دارد و ملت
 بیچاره را زهره دم زدن نمیباشد، چرا باید در عالم این
 يك سلطان فعال مایشاء باشد این بی رحم ملاحظه نمیکند
 که عمده مملکت و ثروتش از پول ایرانی هاست که ببحج
 میروند، و بعقبات مشرف میشوند، اگر مجلس دارالشورای
 موقتاً منع تبلیغ از رقتن زوار مطلقاً مفرود باین
 طور جاری نمیشد، سالها رفتند و پولهای هزار زحمت
 پیدا شده را دادند، و ظالمها کشیدند و زهر استبداد
 چشیدند، حال خوب است چندی کسبه آنها را آباد
 و خاطرهای آنها را شاد نفرمایند، از برای بیکاران
 مملکت کار پیدا کنند و کارخانهجات بیاورند که برادران
 ایشان بگدائی و فلاکت باطراف خارجه نروند، مثلا
 فلان سالها حبس حقوق عالی مینماید حق فقراء و
 مساکین و سادات بیچاره که ودایع رسول هستند
 نمیدهند و مضایقه میکنند و باکه قسم افلاس میخورند
 کم فروشی ها مینماید هرکس را بطاوری و راهی گول
 میزند و باین تدبیر آنوقت لبرها جمع کرده میبرد و بخاک
 عثمانی میریزد فقط محض امتیاز اقتضار الحاجی اول
 عناوین و رؤس منابر

(حاجی که ز مکه و من برگشته)

(ماری است که رفته ازدها برگشته)

(زنهار فریب مرد حاجی نخورید)

(کاین خانه خراب از خدا برگشته)

سپس چون گرگ گرسنه مراجعت مینماید میخواهد
 تلافی ضرر های خود را بنماید به پندید چه میکند و
 چه آتش میسوزاند

سیدان الله خود مان شمشیر بران بر کف دشمن
 می نوبم بازگاش با اینهمه اجحافات که دارد ظلم نمیکرد
 حاجیان و زوار مرده و زنده شایسته آورده بودند
 بحق حق میتوانم بدلائل قاطعه و بهات این مواع
 خارجه اثبات تمام حرمت این گونه حج و زیارات و
 حل جناز را عوام نمیفهمند ولی باید علماء اعلام و
 واعظین باایح مردم برسانند و بفهاندند و ممانعت سخت
 نمایند تا کی دشمن را فریب میسازید و خود را لاغر و
 بیچاره؟ تا کی عدو را غنی بنمایید و خود را گدا و ناچار؟
 کعبه وطن خراب است آباد کنید، بسم الله اگر برای
 ثواب است اولاد حسین را همراهی کنید اگر باحسین
 دوستی دارید زیارت اخزان نمایند که من زار شیعه تا کن
 زارنا میفرماید امروز حفظ وطن و منظم نمودن عسکر
 و رهائی دادن فقرا از جنگ فقر از همه توانی بالاتر
 و الزام است بسی می شود عمل واجب در صورت مواع
 مضره حرام و حرام در صورت حفظ نفوس و جرب
 پیدا میکند

(سخن را روی با صاحب دلان است)

ای وکلای محترم دارالشوری اسلامی اگر خلاف
 نگاهشته ام عذراقه مسئول باشم بر شاه است اقامه اوامر
 و نهی از منکر حایه چرا ملت را قوی می سازید،
 و بردشمنان اسلام نمی آید چرا باید این اماکن شریفه
 و عتبات مقدسه تصرف چنین ظلمی باشد که دو چار
 بی همه مشکلات باشیم تمام ادبی می وی قانون است
 خداوند همه غیرت و بصیرت عذابت فرماید

مکتوب يك از غیرتمندان این جایل بخجاری
 جنابه‌الی مرا نمیشاید تا خود را معرفی میبایم
 شده رستم بن مرحوم آقا برتملی بخجاری ششم نوکر
 مانی است کوره سوادی دارم گاه گاهی روزنامه اگر
 بدستم بیاید میخرام با وجود اینکه ما الوار هنوز تربیت
 شده ایم اما بن خوب و بد را میبیم و قدری هم
 با مردم تربیت شده نشسته و برخاست کرده ایم و قدر
 همتان چیزی فهمیده ایم

چند روز قبل روزنامه حول الدین بومیه به تاریخ ۱۱
 شنبه ۱۳۲۵ عره ۲۷ زیارت کردم، و تکراتف
 نواب والا فرمانرما را خواندم و چنان اوقافم تنی
 شد که گره کردم و رفعا سبب را برسی کردند برای
 شان خواندم آنها هم گریه زیادی کردند گویا تنی
 حضرت سیدالانها علیه السلام را فراموش نمودیم

آیا فرمانرما و سوارهای او مسلمان نبودند؟ چرا
 مدد شان نمیکنند و غیرت شان نمیکشد؟ آیا ایرانیها
 وطن شارا دوست میدانند؟ که ضربه را راه میدهند

آیا غیرتمان بکجا رفته؟ که از وی خبری نیست بکشد
 غیرت ایلات آذربایجان که نزدیک آنجا بود؟ که از
 ایشان خبری نیست؟ که عشاق مشروطه که جان خود را
 بکف نهاده حاضر جان بازی بودند؟ که از ایشان خبری
 نمی شنوم، کو قورخانه دواتی که از او اثری نیست
 کو فنکهای که مرحوم مظفرالدین شاه از آنها
 خرید بود؟ که از آنها اثری نیست کو توپخانه دواتی
 و توپهای کروپ؟ که از آن همه خبری و اثری
 نیست؟ کو توپهای (ماکسیم) ما که (با آنها لارد کچنر
 در جنگ (ام درمان) سودان قشون مهدی را شکست
 فاحش داد، و در چهار ساعت هفده هزار در او بشرا
 کشت و مضمحل کرد که از اینها هم اثری نیست که نیست
 کو بریگاد قزاق؟ که از ایشان خبری نیست کجا
 فدائیهای وطن از آذربایجان و طهران و اصفهان و
 غیر هم؟ از ایشان آوازی بگوش نمیرسد کو افواج
 همدان و هرات؟ که از ایشان خبری و نام نشانی
 نیست، کو سردارهای صاحب عزم ایران؟ که از
 ایشان خبری و اقدای بگوش نمیرسد، از جنابه‌الی و
 آقایان دیگر خواهش میکنم باین سخنان من عامی گوش
 بدهید

وقتی که دوات فرانسه با دوات پروس در جنگ
 بود و بیانی قشون فرانسه از بدبختی از قشون آلمان
 شکست میخورد مجلس ملی برپا شد، و ایابون سیم را
 بخواه اشاره از سلطنت طمع کرد و در تمام کانه فرانسه
 در باد زدند که وطن در خطر است از هر جا فرج فرج
 دوات دوات مردم از پیر را از شاب و شاب حاضر و
 داخل نظامی شدند صاحب منصب های بر فرعونت
 برای دفاع از وطن خرد با کلاه پادشاهت داخل عسکر به
 شدند و با کلاه سرور و روی گشاه بدفاع مشغول
 در دوات حاضر شدند رسید آیا آنها بخارج و لباس سربازی
 و صاحب منصب و آرو قور کبسه دوات میگردانند لارقه
 اکثر این مردم بهمان لباس دهاتی و از خشک خرد
 شدن قذات میگرداند، دوات دیگر که در تحت حکم
 عسکره نبود سر کرده از خرد مانع میگرداند،
 و بر طر من میگرداند و جمع مخارج را از کبسه خرد
 میدادند و اینها موسوم بودند به (فران تیرور)
 کراهی عجیب غریب کردند که عبرت دیگران شد و
 آن قشون دشمن را آورده نگذاشتند مثلا همین دسته
 (فران تیرور) اکثر شان دهاتی فنی بودند و بعضی
 از اینها فنک پوست برداشتند و در جان دیگر در
 یکی از ایالت های فرانسه که نزدیک باریس و موسوم به
 (دبرمان دسن آواز) سر کرده (فران تیرور) ها

بدهد آنهايکه قدری صاحب دولت اند قدری زیادت
 بدهند مثلاً از يك قران الی يك تومان اضافه بدهند
 پول زیادی جمع میشود، و بر مردم شاق نخواهد بود
 و خرجی برای سرباز و صاحب منصب فراهم خواهد شد
 بقول فرنیکی ماها اگر بطریق (اکنومی) صرفه جویی
 بکنند تا آنکه خدای تعالی مددی رساند کارها همه پیش
 رفت خواهند نمود ملاحظه شد در جنگ روس و
 ژاپون صاحب منصفی ژاپون دستی بدوات متبوعه خود
 اطاه دادند و سربازها بيك شست برنج قناعت کردند و از
 مواجب چشم پوشیدند آیا ما حیت نداریم که مثل ژاپونیهما
 حرکت نمایم؟ الحمد لله مالرهای چهارلنگ و هفت لنگ
 يك جان خور و تریك کش نداریم، چه محض رفاهیت عامه
 مردم و خدمت بمانه حضرت مستطاب محفلی خان
 صمصام السلطنه ایماخان، و غلام حسین خان شهاب
 السلطنه ایل بیگی، و حاجی خسرو خان سالار
 ارفع جان خور دن و تریك کشیدن را قدغن سخت
 نمودند، و مردم الوار از شر این آلودگی ها فارغ شدند
 و بيك آن سبیم و تحمل هم، جور مشقات میتوانیم
 کرد، خواهش میکنیم مالرها از ابتاه وطن خود که قدری
 قناعت بکنند و متفق الکلمه بر خصم حمله نمایند، و
 همیشه متفق باشند چه که ملاحظه شد اتفاق و همراهی
 بهترین چیزها و نعمت است

من باوجود اینکه مخارج زیاد و مواجب کم یعنی
 سالی بجه تومان مواجب این بنده است حاضریم نصف
 بلکه سه ربع این مواجیرا تقدیم هموطنهای عزیز خود با
 کمال منت تمام ک خواهش دیگر از جمیع صاحب منصب های
 ابرای است آنکه اسباب تحمل نمایند بکنار و اسباب
 مختصری که لازم است در جنگ ببرد و قناعت بکنند
 سرحد اطهر تان قسم است که در جنگ دبرک و
 ندها دبدیم بعضی از خوازین خودمان کندم برشته
 خوردند و تحمل هزار مشقت و زحمت سکردند
 مطالب اینست باید قدری هم وطنان عزیز محترم ان همت
 بکنند که همت الرجال قلع الجبال

حبل المین

ما از رجال بزرگ و سرداران عظیم الشان و
 وکلای ملت و وزرای مسئول استدعا داریم که بکافات
 بساحت این مرد الوار که ناشی از غیرت و وطن
 پرستی است دقت فرموده پیش ازین بر عهده ملت
 تن در ندهند و ازین قوای معنوی خود فائده بگیرند
 ورنه بیاید روزی که دیگران از آنها فائده بگیرند

دختر بود و صنعتش معلمه اطفال لباس مردانه در بر
 و تفنگ بدوش و کبسه کمر بر از فشنگ بکمر و این
 خم کاری بر سر المانیها آورد که خود المانیها مات
 و متحیر ماندند، مخصوصاً کاه به کاه جنرال (ملک)
 میزد کاری بر سرش آورد که جنرال موصوف
 در بدو امر بگفت آنکه با يك سر کرده بزرگی
 حریف است، بعدها معلوم شد که حریف وی خامی است
 حلبی بر عجبش افزود و حق آنکه وایمهه بروس که
 فرمانفرمای قشون بود مایل شده او را به بیند

در اینجا جمیع ایرانیها با الوار بخنباری نگاه
 حیرت آمیز میکنند، و با گویا میگویند: چرا شما
 نمیروید بجنگ در جواب عرض میکنیم در رفتن بجنگ
 حرفی نداریم و کشته شدن در راه وطن و حق گفتن
 لا و نم نداریم، بکمال شرف و قوت قلب و بشاشت
 حاضریم چه که زد و خورد حرفت ماست چون در
 قتال عرستانیم و تا چهار محال آمدن قدری
 نقداً صعب است چون در کوهها این قدر برف است
 که راه عبور و مرور ممکن نیست، اهالی وطن عزیز ما
 صبر بکنند تا ایام عید برسد هر جور باشد خود را
 می رسانیم و مصاف میدهم چه با (درنجی اردو) (۱)
 که ایشان با صاحب منصفی عالم اند و در فن
 (آکتیک) و (استراتژی) مهارت دارند و ماها الوار
 هیچ علم و سواد نداریم اما بیمان و تیره که بوترها
 رزم دادند ما هم این طور میکنیم علی الله هر چه
 باد باد و بقول عرما (عند الامتحن یکرمل المرأ
 اوین) خدا را بشهادت میطلبیم از جنگ زنده بر
 نکریم تا دشمن را از میدان جنگ بدر نکنیم: و چه
 ! (لنهی اردو) (۲)

اگر این اردو غنما اینجا تشریف آورند اینجا مصاف
 میهم چه که از اینجا به (شدر عماره) ۷۷ فرسنگ
 راه است خواهش میشود هم وطنان عزیز ما قدری
 رنودرا بخود مشغول کنند تا ما برسیم حمد خدا را که
 علم بخنباریهما همه جا مظفر و منصور بوده و در همه عالم
 به شور و شجاعت مشهور آفاق شدیم، چند یوم قبل
 از این ده هزار سوار و چریك برای تنبیه اشراک که کلوب
 روم، و محاصره شان نمودیم و قلاعشان را خراب
 کردیم و آمهه کردند دیگر شرارت نکنند یعنی تا از
 ان تن (بخت) نگر فقیم دست بردار شدیم اینهم عرض
 خدمت بعالم اسابت بود کردیم

آمدیم بر حرفی که چون اینجا قلم برسد سر بشکست
 یعنی پول که بحلال مشکلات است حقیقتاً وجودش
 کم یاب است و لازم اگر هر فردی از افراد یکی يك قران

(۱) عبارت از اردوی چهار و مرکزوی در ارزنجان ولایت ارشروم است

(۲) عبارت از اردوی ششم و مرکزوی در بغداد است

تلاکرافات

(۹ صفر - ۱۳ مارچ)

مشوره اطبا در بیماری خواب بدون تصفیه ختم شد - نمایندگان دولتین فرانسه و ایتالیا مقیم لندن برخلاف تعمیر بیمارخانه مخصوصه این مرض اظهار عقیده داشته ولی در پاریس اهل الرأی موافقت نمودند

(۱۰ صفر - ۱۴ مارچ)

تلاکرافی از (واشنگتن) رسیده که دسته جہازات جنگی امریکا در (سینک) که تحت الامر امیرالبحر (ابوانس) است بعد از روانگی از (سن فرانسکو) از (مابورن - سدن و جزایر فیلیپین) عبور نموده از طریق آبنای (سوز) رجعت خواهد نمود

تلاکرافی از (برلن) رسیده که اداره مایه آلمان درباره مصارف تعمیر راه آهن - تعمیرات (۷۵۰۰۰۰۰) ایرا منظور کرده و این وجه از استقراض جدید فراهم خواهد شد. عمده کار این خواهد بود که از (اسامباره) الی رودخانه (نابوره) خط راه آهن کشیده خواهد شد
عجبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که در ژاپون قات وجه شیوع یافته، و بنگهای عمیده کم پایه در (اوساکا) و (کوبی) بند شده اند

بابصلی تقرر افسران دول را در (مقدونیا) جهة هفت سال قبول نموده است

در اسلامبول محله یهود واقع در (ماتسکینی) حریق - سخت شده (۴۰۰) خانه سوخته و (۳۰۰۰) نفر بی خایان شده اند امداد از هر جا برای آنها میرسد
عوجب خبری که از (پکن) رسیده مخبرین بین دولتین چین و ژاپون درباره گرفتاری جہاز جنگی (تاسومارو) ختم پذیرفته دولت چین دعاوی ژاپون را تمام قبول نموده اسلحه و قیمت اشیاء و خساره را به ژاپون می دهد، ژاپون هم بدین شرط راضی شده که در جلوگیری تجارت اسلحه - می نماید، و مقام (ماکاو) را نیز که از حدود (پرتگیس) میباشد در این معامله شامل کند، دولت چین در این خصوص با دولت (پرتگیس) مجامره خواهد نمود، مفادین است دولت چین ۱۶ مارچ جہاز (تاسومارو) را واگذار نژاپون نماید

(۱۱ صفر - ۱۵ مارچ)

جنرل (لیاتی) از (اورین) بسمت (مراکو) رهسپار گردید

وکیل حکومت در (کلمبیا) انگلیسی (اعلان داده که چند نفر از ہندیان که سزا یافته تا انفصال تجویز نانی مرافقه آنها بنا به قانون مثال معطل می ماند

اهالی اسلامبول را عقیده این است که سبب قبول کردن بابصلی سرکردگان دول اجلیبه را در (مندویا) نخریکی است که (سر ادورد گریس) وزیر خارجه انگلیس درباره تقرر حکومت مستقل برای مقدونیا نموده میباشد

(۱۲ صفر - ۱۶ مارچ)

(فرانسس جوزف) امپراطور (آستریا) برض نژله بسیار شدید مبتلاست، امور راجعه شخص پادشاه معطل مانده است

پراس (هونی) که با (کینک الفانس) پادشاه اسپانیا در (مادرید) ملاقات کرد، قطعه شانس (آدر آف کراون) را از جانب امپراطریس ژاپون به ماکه (اینا) اهدا نمود

(سرهنری کبل بترمن) دیروز حالتش بهتر بود ولی بسیار ضعیف شده است

مصالحه (مولی حفیظ) منسکوک میباشد چه افواه است که جنرل (دامید) مخبرات را فعلاً معطل گذارده تا وقتیکه (مولی حفیظ) عبوسین و اسرای قشون فرانسه را نزد او بفرستد

عجبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که

مسئله جہاز جنگی (تاسومارو) طی شد، دولت چین تمام دعاوی ژاپون را نخریراً منظور کرد، و متضمن برایت که نشان دوتی خود را چین از جہاز برداشته و همان وقت از جہازات جنگی چین شایک تبریک خواهند شد
(ستررسمین) در شورای انگلستان (سترر) ریس) را جواد داد که دولت روس تاکنون جواب خطی را که در آن تحریک شده بود تحذیف گمرک چائینگاله که از بحر اسود عبور می کند نداده است

عجبر (روتر) از (هنگکانگ) خبر میدهد که جہاز (تاسومارو) را دولت چین واگذار نژاپون نمود
(۱۳ صفر - ۱۷ مارچ)

حکومت (نیوزیلند) دسته جہازات (سینک) امریکا را دعوت نموده، مجلس شورای ملی (اسپانیه) نیز از حکومت متبوعه خود خواهش کرده دعوت دسته جہازات مزبور را دولت (آستریا) نیز تا کمال اتحاد در دعوت دسته جہازات مذکور مصروف است
از (کمپری) تاگرفی رسیده که عملیات معدن الماس (دویتسبان) ۲۴ اپریل ختم خواهد شد چه این ایام خریدار الماس گرا بسها دیده می شود

از (اتاو) تاگرفی رسیده که ضمیمه اخبار چائینگاله پیش شده خساره ژاپونیا هم شامل است که در اغتشاش ماه سپتمبر گذشته با آنها وارد شده است

باطل اگر راه آهن بغداد صرف از ثروت آلمان نیز آماده شود باز هم رعایت دول را منظور خواهد گذاشت ، در منازعه عثمانی و ایران دولت آلمان همیشه طرف صالح بوده و با بعلی را صلاح نیک داده و از جنگ و جدال باز داشته است

§ دولت آلمان را هیچوقت خیال تصرف زبیدی در آسیای کوچک یا تصرف بندری در خلیج فارس نبوده بلکه تمام مقصود او ترقی و وسعت تجارت است و بس
§ در (مادرید) خلیجی تواضع و احترام (پرنس اکونی) را نمودند

§ در میان جنرال فوک و اسمیرفوف در مسئله بیروت آرتر مناقشه شد و جنرال اسمیرفوف را زخمی وارد آمده است

§ به کمیون (دوما) برخلاف تعمیر جہازات جدید جنگی رای داده که تا نظام دقار محکم بحری درست نشود آماده کی جہازات طرح فضول است
§ (سرطمس - بیکسن) رئیس بانک هنگکنگ و شانگائی به صدارت بانک شاهنشاهی ایران منتخب گردید
(۱۵ صفر - ۱۹ مارچ)

§ افواه است که چون امیرحضرت ادورد هفتم پادشاه انگلستان از (نیارند) واپس آمد (مستر اسکوتیه) ملاقات عوده در ترتیب وزارت گفتگو خواهد نمود - چنان کان میرود که (مستر اسکوتیه) صدر اعظم مقرر شود

§ در اضلاع (پیر) ی مصر بدویان حرب که شبانی گوسفند مینمودند در مناقشه شخصی نه من انگلیسی راکشته است

§ (ارل دولی) فرما فرمای استریا مقرر گردیده
§ (سرنیکولسن اوکونو) سفیر انگلیس در اسلامبول انتقال نمود

(۱۶ صفر - ۲۰ مارچ)

§ در (دامارالند) دو افسر آلمانی و ۱۲ نفر دیگر کشته شده اند

§ سفرای روس - آلمان - فرانسه درباره راه آهن (دنیوب - و ادیانک) با باجالی ملاقات نموده اند

§ (-ستر رو- والت) با نامه نگار (لی طمس) در ضمن صحبت اظهار نموده که دست جہازات جنگی آمریکا در اطراف دنیا گردش خواهند نمود بعضی اینست که دول های اروپا او را ملاحظه نمایند و تا دولت امریکا برنوبه بحری خویش بالاستحقاق نواز باشد

§ (جنرال دامید) بکشنه گذشته اصراب را شکست داده ، اصراب هم با نهایت شجاعت و دلیری تا دیر باز مقابله نمودند ، ثابت مقاومت نتوانستند نمود ناچار خلیج و مواشی زیادی از آنها بدست قشون فرانسه آمد ، قشون فرانسه از اردوگاه خود بقدر ۳۸ میل پیشقدمی نمود تا اردوگاه اصراب رسید

§ رویداد جنگ هشتم مارچ ظاهر میدارد که اصراب در دره کوهی بنام گرفته بودند ، از شلیک توپهای فرانسه هزاران بمبک هلاک آمده بالاخره قوج فرانسه بر آنها ترحم نموده شلیک را موقوف داشت

§ در بندر (اوپرنس) اغتشاش زیاد شده ، ۱۲ نفر از اعیان و اکابر آنجا را گرفتار کرده و فوراً بقتل رسانیده اند ، به نمایندکان دولتین فرانسه و آلمان نوشته شده که بنام گیرندگان را بسپارند (مستر اسکوتیه) در مجلس شورای ملی در جواب سؤال یکی از اعضا اظهار داشت که جہاز جنگی انگلیس (کریس) و (اندمانکبل) را آنجا فرستاده ، و دولتین فرانسه و آلمان نیز جہازات جنگی خود شان را روانه می نمایند ، در (برلن) این خبر منتشر شده که دولت فرانسه و آلمان متفقاً تدارک خواهند نمود

§ روزنامه (نیویارک هرلد) از بندر (اوپرنس) می نویسد که ۲۷ نفر را که بنظر مشکوک می آمد بقتل رسانیده چه مضمون بود آنها لموا نمایند ، محبس بر از عبورین و آنها که مشکوک الحال اند با بزنجیر مقید اند رئیس جمهوری اعلان امنیت داده ، نمایندکان دول انگلیس آلمان ، و فرانسه به دول متبوعه خود شان اطلاع داده که خوف قتل اهالی خارجه است

§ تالگری از (وائنگتن) رسیده که یک جہاز جنگی جہت محافظه (بندر اوپرنس) در تدارک روانگی است
(۱۴ صفر - ۱۸ مارچ)

§ در مجلس ملی انگلستان طرف عصر چنین شهرت یافت که حالت (سرهنگری کبل بنزن) خلیج حراب است - از خبر بعد چنان ظاهر شد که اسرار وقت را دبروز با آرا می نموده آثار خوف ظاهر نیست و ترقی در عود قوت اوست

§ (پرنس پولو) با نامه نگار (نیویورکیا) ملاقی شده ضمن صحبت اظهار داشته که دولت آلمان قوذ تجاوتی خویش را در ایران همیشه قائم خواهد گذاشت ، از تعمیر راه آهن بغداد که خیال سیاسیون بدین جانب مدظوف داشته که قبضه ایران را طالب است خیالیست

حبل المتین کلکته

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Malin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

و کلا ذمه دار ابونجات مشترکین اند
(بدل ابونه اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه --- شش ماهه

هند و برمه

نامه مقدسه

۱۲ روپیه --- ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۲۰ قران --- ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی --- ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک --- ۱۶ فرانک

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)

۱۰ منات --- ۶ منات

روس و ترکستان

(اداره درج نمیشود)

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

هر دو شنبه

۲۶ صفر المظفر ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۳۰ مارچ ۱۹۰۸ میلادی

المتین

سنه ۱۳۱۱

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فراید ملتی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

ایران محتاج با اتحاد است

غماي جبرائيل ايراني نچوز نمود؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، بچه اطمینان عاصبانه در حاکمان ما ماند؟ باطمینان عدم اتحاد ملت و دولت، روس بچه جبهه همه روزه فزای و فشانک و توب از سرحدات ایران میگذارد؟ بچه عدم اتحاد ملت و دولت، انگلیس سواران هندی جبراً در هوار فرستاد؟ برای عدم اتحاد ملت و دولت، پسر رحیم خان و ابدل الساطنه و رشیدالملک و امثالهم جبراً بقدر خون بیگانه را ریختند؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، راه ها جبراً آامن شد؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، ولایات جبراً مفتوش گردید؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، مواد قانون اساسی جبراً در موقع اجرا نمی آید؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، بسک ملی جبراً احداث نشد؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت - فتنون ملی جبراً تربیت نیافت؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، بالغ بر سه کرور طساره کی بمات وارد آورد؟ عدم اتحاد ملت و دولت - متجاوز از ده هزار نفوس زکینه ایرانیه درین دو ساله بکدام گناه بقتل رسید؟ به گناه نبودن اتحاد بین ملت و دولت،

و کلا جبراً دو باری شدند؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت، وزرا جبراً بملوس پیش نمی آیند؟ بواسطه عدم اتحاد ملت و دولت
المختصر اگر به نظر غور و تأمل در جمیع نواقص خود نگرییم، و در تمام موانع عدم پیشرفت کارهای ملکی مذاقه کنیم، بدون شبهه تسلیم خواهیم نمود که همه از عدم اتحاد ملت و دولت است، و هم چنین در تکمیل جمیع مواد هر قدر تصور شود، و در اسباب پیشرفت کار هر چه فکر شود باز هم راجع بعدم اتحاد ملت و دولت خواهد گردید.
مروز اعظم و طائف وطن خواهان اصلاح بسند این است که هر تدبیر ممکن شود و هر اصول که پیش رفت کند تمام قوای خود را صرف اتحاد ملت و دولت نمایند - چه اگر خطری ازین و بعد ما را متصور است همانا در اختلاف بین ملت و دولت است، ورنه در اتحاد ملت و دولت ما را هیچ خوف و بیم از اجانب نیست، و همسایگان جرئت و قدرت هیچ گونه تحلی و زیادتی بر ما نخواهند نمود - در صورت اتحاد ملت و دولت ایران آنچه را زبون در جهل سال حاصل نموده ایران در ده سال حاصل تواند نمود، اگر اتحاد معنوی بین ملت و دولت ایران قائم شود همسایگان جسور